

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

مجموعه‌ای که پیش روی شماست تحلیل برخی رویدادهای مهم است که محورهای آن در نشست های هم اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می گردد.

تلاش نویسندگان و تحلیل گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیکترین تحلیل به دیدگاه های مقام معظم رهبری (مدظله العالی) باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در مناظر قرار گیرد.

خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمایند.

معاونت فرهنگی

هیات رزمندگان اسلام

تلفن : ۸۸۹۶۰۴۳۰

نمابر : ۸۹۷۸۰۳۱۳

پست الکترونیک : ghmo63@yahoo.com

فهرست :

- آشنایی با جریان موازی سلفیت تکفیری در شیعه - دکتر سنایی راد ۳
- ریشه های سیاسی جنگ جمعیتی ۱۲
- تجربه ذی‌قیمت از یکسال مذاکرات هسته‌ای - دکتر یدالله جوانی ۴۲
- دورانِ جدیدِ عالم - سعید اشیری ۵۵
- عمق راهبردی نظام اسلامی و تأثیر آن بر تحولات جهانی - عباس حاجی نجاری ۶۹
- آخرین وضعیت تحولات عراق - عباس مرادزاده ۸۲

آشنایی با جریان موازی سلفیت تکفیری در شیعه (جریان شیرازی ها)

دکتر رسول سنایی راد

مقدمه:

به موازات جریان‌های تکفیری منتسب به اهل سنت که آتش فتنه را به جان مسلمانان انداخته و پدیده اسلام‌هراسی را به نفع صهیونیست‌های مسیحی تقویت می‌کنند، جریان تکفیری دیگری؛ منتسب به اهل تشیع و مدعی مرجعیت نیز با اهانت به مقدسات اهل سنت و تبلیغ خرافه‌های مذهبی منتسب به شیعه به اختلاف‌افکنی بین شیعه و سنی و بهانه‌تراشی به سود تکفیری‌های سنی رو آورده‌اند که محوریت آن در بیت سیدصادق شیرازی مدعی مرجعیت شیعه قرار دارد.

این جریان مشکوک که با گذشت زمان، وابستگی آن به استعمار پیر انگلستان، آشکارتر می‌گردد بدنبال توسعه نفوذ خود به هیأت‌های مذهبی و ترویج نوعی سکولاریسم می‌باشد. تشدید فعالیت‌های این جریان همزمان با راهبرد جهان غرب به بهره‌برداری از شکاف‌های قومی - مذهبی برای فتنه‌انگیزی در جهان اسلام و فرسایش توان مسلمانان و جلوگیری از احیاء تمدن اسلامی با به راه انداختن آتش اختلافات درونی، انگیزه‌ای برای معرفی آن فراهم ساخته که این نوشتار بدنبال تأمین آن است.

الف- معرفی جریان شیرازی‌ها

شیرازی‌ها بازمانده خاندان معروف و شاخص فقاقت و مرجعیت در ۱۵۰ سال گذشته‌اند که شخصیت‌هایی چون آیت‌الله سیدحسن شیرازی معروف به میرزای شیرازی، صاحب فتوای مشهور تحریم تنباکو و آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی رهبر مقابله با اشغال عراق توسط انگلیس را پرورش داده‌اند اما پس از فوت آیت‌الله سیدمهدی شیرازی، مرجعیت در این خاندان به بازچه‌ای سیاسی تبدیل و به انحراف کشیده شد. سیدمحمد فرزند ارشد ایشان در دهه ۴۰ شمسی در عین نداشتن صلاحیت مرجعیت، ادعای مرجعیت نمود. این

ادعا با مخالفت حضرات آیات سیدابوالقاسم خویی و سیدمحمود شاهرودی بزرگ مواجه و پا نگرفت. در عین حال با فوت سیدمحمد، برادرش سیدصادق همان مسیر را ادامه داد. این جریان جنگ با صدام را برادرکشی نامیده و مواضعی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی اتخاذ کرده و برای پیشبرد اهداف سیاسی خود حتی از اهانت علیه مراجع گرانقدری چون آیات عظام بهجت، مکارم شیرازی، حسن زاده آملی، شهید مطهری و رهبر معظم انقلاب فروگذار نبوده است. پایگاه اصلی سیدصادق شیرازی عراق بوده و مقلدین وی عمدتاً در کشورهای عربی و تعدادی در ترکیه می‌باشند.

جالب این که شیرازی‌ها برخلاف داشتن ریشه‌ی ایرانی امروز مروج ناسیونالیسم عربی بوده و مدعی دفاع از اسلام عربی در برابر اسلام ایرانی هستند که برگردان همان اسلام صفوی مورد ادعای گروهک‌های بعثی و تکفیری امثال داعش می‌باشد.

ب- حرکت روی خط تفرقه و تحریک

این جریان علیرغم آشنایی با تاریخ و فضای جهانی که گویای سوءاستفاده دشمنان اسلام از اختلاف در بین مسلمانان است و اطلاع از آثار شکل‌گیری وحدت در جهان اسلام و روحیه جهادی در برابر بیگانگان برای صیانت از عزت اسلام و مسلمین، برخوردار از عملکرد مشکوکی است که بوی عمل به دستورات اتاق‌های فکر و ابسته به جهان غرب به‌ویژه انگلیس و آمریکا را برای پیاده‌سازی تز ((اختلاف بیفکن، حکومت کن))، می‌دهد. اقدامات متفرقه افکنانه و مشکوک این جریان عبارتند از:

۱- تاکید بر مسائل اختلافی شیعه و سنی

این جریان نه تنها اسلام عربی را مقابل اسلام عربی می‌گذارد، بلکه با اهانت به مقدسات اهل سنت و تشویق هواداران به سب و فحاشی علیه سه خلیفه و عایشه زوجه حضرت

نبی، به احساسات مذهبی اهل سنت علیه شیعه دامن زده و در مقابل بزرگداشت هفته وحدت که از ۱۲ تا ۱۷ ربیع است، ایام ۹ تا ۱۵ ربیع الاول را هفته برائت نامیده است.

۲- ترویج خرافه‌ها و اعمال غیرمتعارف مذهبی

در حالی که اکثر مراجع بزرگ شیعه، اعمالی چون قمه‌زنی را شنیع و حرام دانسته و با آگاهی از قضاوت ناظران غیرشیعه به استفاده از زنجیر تیغ‌دار و راه رفتن روی خار و آتش و ... عزاداران را از چنین اعمالی برحذر می‌دارند، جریان شیرازی مهمترین مصادیق بزرگداشت شعائر حسینی را در مواردی چون قمه‌زنی، استفاده از زنجیر تیغ‌دار و راه رفتن روی خار و آتش و ... در مراسم عزاداری دانسته و تنها از هیأت‌هایی که به این اقدامات مبادرت می‌ورزند پشتیبانی مالی می‌کنند.

۳- حرمت شکنی حریم مراجع و توهین به علما

گرچه اولویت این جریان، نفوذ به بیوت مراجع و علماء دینی است ولی آنجا که از این خط بازمانده و نتوانند همراهی مراجع و علما را کسب کنند رو به هتاک و بی‌اعتبارسازی آنان می‌آورند که حرمت شکنی علیه آیات عظام بهجت، مکارم و امام خامنه‌ای نمونه آن است. در عوض این جریان با برخی مدعیان مرجعیت مثل آقای صانعی روابط حسنه‌ای دارد.

ج- جاده صاف کن سلطه غرب و مروج سکولاریسم

جریان منتسب به آقای سیدصادق شیرازی، که مدیون شهرت نیاکان مبارزی چون میرزای شیرازی صاحب فتوای تنباکو و میرزا محمدتقی شیرازی رهبر مبارزه با اشغالگران انگلیسی در عراق بوده و به خط انگلیسی مذهب‌زدایی از سیاست و سکولاریسم آشنایی دارند، انحراف خود را در عرصه عمل از پیشینیان مبارز خویش با دفاع از جدایی دین از سیاست

و همراهی با جهان سلطه برملا ساخته‌اند که موارد ذیل شاخص‌های این انحراف بزرگ است:

۱- این جریان در دوره سیدمحمد شیرازی علیرغم استقبال اولیه از حضرت امام خمینی (ره) در دوره تبعید به عراق و خواندن نمازجماعت پشت سر ایشان، پس از اطلاع از خط مبارزه و نظریه ولایت فقیه ایشان، به تدریج رابطه خود را با معظم له سرد و سرانجام تیره ساختند، به‌گونه‌ای که پس از استقرار سیدمحمد شیرازی در کویت او و حامیانش، حملاتی را علیه امام (ره) صورت داده و حتی مدعی تفسیق و تکفیر ایشان شدند. این روند پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه داشت و علیرغم روشن بودن ماهیت صدام و حامیان شرقی و غربی او در جنگ ۸ ساله جریان شیرازی حتی پس از ورود به جمهوری اسلامی این جنگ را برادرکشی نامیده و با طرح نظریه ((ولایت شورای مراجع)) مقابل نظریه ((ولایت فقیه))، و حاکمیت ولی فقیه موضع‌گیری داشت که سیدصادق هم همان را ادامه داده است.

۲- ترویج اسلام خنثی و بی‌اثر و مبارزه با مبانی اسلام انقلابی و در رأس آن ارزشی‌های جهادی و شهادت که با توصیه علنی مداحان و هیأت‌های مذهبی به جمع‌آوری عکس شهدا و سکوت گذاشتن مفاهیم جهاد و شهادت و اسم نیاوردن از شهیدان تجلی می‌کند. یکی از شروط این جریان در کمک‌هایشان به هیأت‌های مذهبی سخن نگفتن از شهید و شهادت می‌باشد. همچنین اعضاء وابسته به این جریان در سخنرانی‌های خود هیچ نامی از امام و رهبری نبرده و سکوت نسبت به سرنوشت انقلاب اسلامی را ترجیح می‌دهند.

۳- سکوت جریان شیرازی در برابر جنایات گروهک‌های تکفیری، اشغالگران غربی و جنایات رژیم صهیونیستی همراه با حمله حزب‌الله و سیدحسن نصرالله قهرمان مبارزه با

سلطه صهیونیست‌ها بر سرزمین‌های اسلامی یکی دیگر از شاخص‌های تفکر سکولار این جریان انحرافی است که در مهمترین مسائل جهان اسلامی موضع انفعالی می‌گیرد.

۵- شبکه‌سازی برای ترویج افکار انحرافی

جریان انحرافی شیرازی‌ها با در اختیار داشتن منابع مالی وسیع و حمایت دولت انگلیس و سرویس‌های اطلاعاتی برخی کشورهای عربی توان بالایی در ایجاد شبکه‌های اجتماعی مجازی و حقیقی دارد که در قالب‌های زیر پیاده شده است.

۱- شبکه مداحان و عناصر تبلیغی:

بهره‌برداری از عواطف و احساسات مذهبی یکی از شیوه‌های توسعه نفوذ این جریان است که با ارتباط‌گیری با هیأت‌های مذهبی، حوزه‌های علمیه، مداحان و طلاب و روحانیون و پیشنهاد کمک‌های مالی و حل مشکلات آنها دنبال می‌شود.

هیأت‌ها و مداحانی که گرایش افراطی به تحریک احساسات و استفاده از شیوه‌های نامتعارف و جنجالی مثل قمه‌زنی و اهانت علیه مقدسات اهل سنت دارند، از جمله اهداف اصلی این جریان برای وصل به شبکه تبلیغی به‌شمار می‌آیند.

۲- تأسیس مؤسسات دینی:

یکی از شبکه‌های فرهنگی و اجتماعی این جریان با تأسیس حوزه‌های علمیه و مراکز فرهنگی اجتماعی مثل کتابخانه و صندوق قرض‌الحسنه شکل گرفته که گفته می‌شود به ۱۰۰۰ مؤسسه در زمینه‌های مذهبی، مالی، اجتماعی، علمی و فرهنگی می‌رسد. تنها در داخل کشور ۱۷ حوزه علمیه و ۲۳ کتابخانه و دهها صندوق قرض‌الحسنه در اختیار این جریان انحرافی می‌باشد.

۳- شبکه و وسیع رسانه‌ای

بهره‌برداری از فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای از جمله ویژگی‌های جریان شیرازی‌ها است که با سخاوت و حمایت انگلیس و سرویس‌های دول غربی تبدیل به شبکه‌ی گسترده و توانمندی شده است.

این جریان با در اختیار داشتن دهها شبکه ماهواره‌ای و سایت اینترنتی تحت عناوین مقدسی چون شبکه جهانی امام حسین(ع)، شبکه جهانی چهارده معصوم، شبکه ماهواره‌ای فدک، شبکه ماهواره‌ای حضرت ابوالفضل، شبکه جهانی مرجعیت، شبکه القائم، سایت عقاید شیعه، سایت حرم امام حسین(ع) و... به زبانهای فارسی، عربی، انگلیسی و ترکی و ... فعالیت می‌کند. این شبکه‌ها در حالی با بهترین کیفیت اداره می‌شوند که رسانه‌های جمهوری اسلامی ایران تحت تحریم قرار داشته و حتی به شبکه قرآن جمهوری اسلامی ایران اجازه فعالیت داده نمی‌شود.

جالب اینکه شبکه فدک که توسط یاسرالحیب داماد سیدمجتبی شیرازی اداره می‌شود در لندن قرار داشته و هیچ مزاحمتی از سوی انگلیس علیه آن صورت نمی‌گیرد.

ه- ارتباط آشکار با پیراستعمار و سرویس‌های اطلاعاتی

نه تنها شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی این جریان بدون هیچگونه مزاحمتی با عناوین مذهبی فعال می‌باشند و انتقال پول به راحتی از طریق شبکه‌های بانکی کشورهای مختلف برای آنها مقدور است، عناصر اصلی شبکه‌های رسانه‌ای آنها در انگلیس مستقر می‌باشند. عناصر اصلی که در دامن پیر استعمار مشغول فرقه‌سازی هستند، عبارتند از مجتبی شیرازی و یاسر الحیب داماد وی که چند سال قبل، پس از اهانت به عایشه و مقدسات اهل سنت توسط عوامل پلیس کویت دستگیر و به اعدام محکوم اما با وساطت

انگلیسی‌ها آزاد و به لندن منتقل و الا آن نه تنها شبکه‌ی ماهواره بلکه حوزه‌ی علمیه امامین العسکرین را هم در انگلیس مدیریت می‌کنند جالب‌تر اینکه او در لندن حسینیه‌ای نیز به اسم رسول اعظم راه‌اندازی و مراسم قمه‌زنی را روزهای تاسوعا و عاشورا با تأمین پلیس انگلیس در خیابان منتهی به این حسینیه و در ملاء عام برگزار می‌کند. دولت انگلیس هم با اعزام تعدادی آمبولانس، مداوای مجروحان و عزاداران قمه‌زن را پشتیبانی می‌کند. همچنین این جریان علی‌رغم تندروی‌های مذهبی در کویت که در دوره‌ی راه‌اندازی هیأت خدام المهدی انجام می‌داد و الان هم در هیأت‌های خود دنبال می‌کند، هیچ محدودیتی برای تردد به کشور کویت ندارد که از همسویی عملکرد آن با خواسته‌های سرویس‌های امنیتی کشورهای عربی حکایت می‌کند.

جمع‌بندی:

جریان شیرازی‌ها که با ادعای مرجعیت سیدمحمد شیرازی و پس از مرگ او با سید صادق شیرازی شناخته می‌شود، گرچه به اعتبار نیاکان عالم و مجاهد آنان در بین بخشی از توده‌ی مردم در کویت، عراق و ترکیه شهرت یافته اما به صورت مشکوکی همسو با سلفیت تکفیری، بزرگنمایی اختلافات و شکاف بین شیعه و سنی را دنبال و از تندروی‌ها و خرافه‌هایی حمایت می‌کند که نتیجه‌ی آن کمک به پدیده‌ی شیعه‌هراسی است.

به علاوه دسترسی آسان این جریان به شبکه‌ی گسترده‌ی رسانه‌ای و ماهواره‌ای که به نام اهلبیت و شیعه، توهین علیه مقدسات اهل سنت را پیگیری می‌کند، نشان از انحرافی دارد که با سیاست جهان غرب و پیر استعمار برای فرسایش توان جهان اسلام با تحمیل تفرقه و ترویج کینه‌ی مذهبی هماهنگ است. این جریان نه تنها با رهبری و آموزه‌های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی سر همراهی ندارد بلکه علیه چهره‌های بزرگ بیداری اسلامی مثل

سیدحسین نصرالله نیز موضع داشته و همزمان چشم بر جنایات تکفیری ها در سوریه و عراق می‌بندد.

آنچه بیشتر از همه عوامل این جریان را با شک و تردید جدی مواجه ساخته حمایت علنی انگلیس و میزبانی از بخش عمده رسانه‌ای و ماهواره‌ای آن در لندن می‌باشد که همراه با حضور عناصر کلیدی بخش تبلیغات جریان شیرازی‌ها یعنی سیدمجتبی شیرازی و یاسر الحیب در لندن و توانایی تأمین هزینه‌های سنگین شبکه تبلیغی وابسته، تردیدی در حمایت غرب از آن باقی نمی‌گذارد.

ریشه‌های سیاسی جنگ جمعیتی

شورای فرهنگی – اجتماعی زنان و خانواده

موضوع جمعیت و مسائلی که پیرامون این مسئله مطرح است چند سالی است که مورد توجه مسئولین و دلسوزان نظام قرار گرفته است.

مقام معظم رهبری^(مدظله العالی) از مرداد سال ۹۰ به طور مستقیم هشدارها و رهنمودهایی را نسبت به عواقب و پیامدهای کاهش نرخ جمعیت عنوان نموده اند تا جائیکه در آذر ماه سال ۹۲ فرمودند که: «یکی از خطراتی که وقتی انسان درست به عمق آن فکر می‌کند، تن او می‌لرزد. این مسئله‌ی جمعیت است. مسئله جمعیت را جدی بگیرید. جمعیت جوان کشور دارد کاهش پیدا می‌کند یک جایی خواهیم رسید که دیگر قابل علاج نیست».

اتفاقاتی که امروز بر سر جمعیت آمده ناشی از اعمال سیاست‌هایی است که از سال ۶۸ در کشور به وقوع پیوست و در نهایت تصویب قانون تنظیم خانواده در سال ۷۲ بوده است. در این مقاله سعی شده است ریشه‌های سیاسی مسئله جمعیت و پشت پرده اقداماتی که به دنبال این قانون در سالهای متمادی انجام شده بررسی شود.

مسئله جمعیت و کنترل آن ابتدا از طرف دولت‌های ثروتمند شروع شد و نگرانی آنها از افزایش ملت‌های ضعیف نه به دلیل گرسنگی و نه در ماندگی آن ملت‌ها بلکه به دلیل محدود شدن دستیابی خودشان به منابع جهانی بود. لذا در عمل سیاست‌های کنترل جمعیت را در میان ملت‌های منتخب اجرا کردند و سپس با دیدن آثار سوء آن بلافاصله نژادهای برگزیده خود را به جز در مدت محدودی به زاد و ولد بیشتر و افزایش جمعیت تشویق و هدایت کردند.

سازمان‌های بین‌المللی با تمام ظرفیت مالی و غیرمالی در خدمت مجریان این پروژه جهانی یعنی کنترل جمعیت جوامع در حال توسعه درآمدند و اهداف آنها را در سراسر جهان حتی تا قلب روستاها دنبال می‌کردند.

نتیجه این هجمه به تغییرات شگرف جمعیتی به خصوص در کشورهای در حال توسعه و مخصوصاً کشورهای اسلامی انجامید.

مسائلی که از افزایش جمعیت ناشی می‌شد و توجه به آن از دو جنبه مورد توجه بود:

۱- جنبه سیاسی

۲- جنبه انسان‌دوستانه و رفاه اجتماعی

از دهه ۱۹۵۰ میلادی خطر افزایش جمعیت در دو منطقه آمریکای لاتین و آسیا توسط دولت‌های پیروز در جنگ جهانی دوم مطرح شد که افزایش جمعیت را خطری برای صلح جهانی و ثبات سیاسی عنوان می‌کردند این مسئله در کتاب «جاده بقا» نوشته «ویلیام وکت» عنوان شده است.

و جنبه دوم که رویکرد انسانی داشت هدف آن تأمین رفاه جمعیت از طریق برنامه‌های تنظیم خانواده بود که به عنوان حق انسانی و یکی از اصول اساسی حقوق زنان آن را تصویب کردند.

البته ذکر این نکته لازم است که در آمریکا حمایت از طرح‌های جهانی به شکلی که اگر فقط جنبه انسان‌دوستانه داشته باشد و توجیه اقتصادی و سیاسی نداشته باشد مورد توجه دولت و کنگره آمریکا قرار نمی‌گیرد (شتلند و شته ۱۳۷۸)

لذا امریکایی‌ها به فروش وسایل پیشگیری از بارداری که رقمی بیش از ۲ میلیارد دلار بود بیشتر تمایل نشان می‌دادند تا رفاه جوامع و لحاظ کردن جنبه انسانی.

در اواسط دهه ۱۹۷۰، با افزایش سطح درآمد در جهان سوم و کاهش میزان مولید در این کشورها، نگرانی دولت‌ها از انفجار جمعیت کم شد ولی همچنان حمایت مالی و کمک‌های فنی نهادها و مؤسسات بین‌المللی از کنترل جمعیت در جهان سوم ادامه داشت.

این مسئله یکی از موارد مورد بحث و منازعه در کنفرانس جهانی جمعیت سال ۱۹۷۴ در بخارست بود که برای به دست آوردن اجماعی پیرامون تلاش‌های جهانی تنظیم خانواده برقرار شده بود. کشورهای جهان اولی سعی می‌کردند اینطور وانمود کنند که معضلات جمعیتی جهان سوم، نظیر کمبود آب و غذا، توسعه نیافتگی و بیکاری به دلیل رشد جمعیت است و کنترل رشد جمعیت راه حل آن می‌باشد و در مقابل کشورهای جهان سوم، علت اصلی مشکلات را وابستگی جهان سوم به کشورهای توسعه یافته می‌دانستند (میرزایی ۱۳۸۵، به نقل از هاگسون ۱۹۸۸).

حجم نسبی جمعیت کشورهای سرمایه‌داری طی دهه‌های گذشته سیر نزولی داشته و جمعیت کشورهای غربی (اروپا، آمریکا و کانادا) در دو دهه قبل به ۱۲/۱ درصد از کل جمعیت جهان رسیده و با فروپاشی خانواده و حاکمیت ارزش‌های مادی و لذت‌طلبی افراطی این آمار همچنان رو به نزول هم هست.

لذا کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا برای حفظ منافع و اقتدار سیاسی و اقتصادی خود در جهان سیاست کنترل جمعیت کشورهای شرقی به ویژه کشورهای اسلامی را به عنوان یکی از سیاست‌های استراتژیک در دکترین دفاع ملی و سیاست خارجی این کشور آغاز کرد و با جدیت به افزایش جمعیت خود و در مقابل به کاهش رشد جمعیت در جهان سوم به خصوص کشورهای اسلامی پرداخت.

به گفته آلون تافلر در سال ۱۹۴۸، طی یک قرارداد پژوهشی میان ارتش آمریکا و دانشگاه جان هاپکینز، پایه‌های تئوریک علوم اجتماعی در جنگ روانی استخراج شد (حلم سرشت

۱۳۸۸: ۵۵). بعدها طی دهه‌های هفتاد، ماحصل این تحقیقات، به ایجاد رشته «ارتباطات سلامت عمومی» در آن دانشگاه منجر شد (کتابی ۱۳۸۸: ۳۸).

هدف از تأسیس این رشته و مراکز مرتبط با آن، ارائه یک برنامه هماهنگ جهانی برای کاهش جمعیت کشورهای کمتر توسعه یافته بود. این برنامه با پشتوانه آمریکا و با همکاری بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی با عناوینی زیبا و جذاب چون «تنظیم خانواده» و «سلامت مادر و کودک» و «باروری سالم» در این کشورها ترویج شد (عالمی، ۱۳۸۹).

در اینجا لازم است که به اظهارات آقای ملک افضلی معاونت بهداشت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در سال ۱۳۸۷ اشاره کنیم: «اکثر پیام‌های تنظیم خانواده مضمون سلامت خانواده را داشت. به‌طور مثال: تنظیم خانواده برای سلامت مادر و کودک ضروری است یا حاملگی کمتر از ۱۸ سال، فاصله کمتر از ۳ سال و حاملگی در سن بالای ۳۵ سال، می‌تواند برای مادر و کودک خطرناک باشد.

لذا با توجه به اینکه اسلام به مسئله سلامت خیلی اهمیت می‌دهد از این طریق توانستیم نظر علما را جلب کنیم».

این قرارداد نقطه عطفی شد در اجرای پروژه‌های بین‌المللی کاهش جمعیت تا در بسیاری از کشورهای جهان، سیاست‌های کاهش را اجرا کنند. پروفیسور ژاکلین کاسون (همان: ۲۲۴) طی بررسی خود در کتاب جنگ علیه جمعیت (نولان ۱۳۸۶: ۴۴)، نشان می‌دهد که کنترل جمعیت جهانی کاملاً منطبق بر پارامترهای دکترین نظامی و یک جنگ تمام عیار است (سمیعی نسب و ترابی ۱۳۸۹: ۱۴۳).

تا اواسط دهه ۶۰ برنامه‌های کنترل جمعیت آمریکا توسط سازمان‌های خصوصی تأمین می‌شد و شورای جمعیت و تنظیم خانواده از پرکارترین سازمان‌ها در این زمینه بودند که با برنامه‌های پشت پرده اصلاح نژاد انسانی هم ارتباط داشتند و با اینکه بنیادهای یهودی

راکفلر، فورد و میلبنک سالانه میلیون ها دلار به این سازمان ها کمک می کردند، اما نمی توانست برنامه کنترل جمعیت جهان را تأمین کند. لذا، کنگره آمریکا برای کاهش جمعیت جهان بودجه های فدرال را تصویب کرد (ر.ک. میرزایی، ۱۳۸۵).

و صدها میلیون دلار وارد برنامه های سقط جنین و عقیم سازی اجباری شد. از طرفی بنیادهای خانوادگی راکفلر و گیتز که نقش پیشتازی را در تسریع سیاست های کاهش جمعیت با استفاده از فن آوری های جدید بر عهده داشتند، با تأمین بودجه هنگفت تحقیقات مربوط به تولید واکسن های دوگانه را پی گرفتند و به دنبال آن هستند که زنان و مردان فقیرترین کشورها را در قالب ژست انسان دوستانه واکسیانسیون، با واکسن هایی چون کزاز و دیفتیری، برای همیشه عقیم سازند (تیلور ۱۹۸۳).

در دسامبر سال ۲۰۰۰ دیوید راکفلر و ویلیام اچ. گیتزسینیور، در جلسه ای درباره «نیکوکاری در یک قرن جهانی شده» در دانشگاه راکفلر حضور یافتند. گیتز در آنجا شادمانه درباره الهام خود از راکفلر در تأسیس **GAVI** (اتحاد جهانی برای واکسینه کردن و مصون سازی) گفت: «بنیاد ما با هدایت و الهام گرفتن از کارهایی که قبل از این توسط بنیاد راکفلر انجام شده است، با اختصاص هفتصد و پنجاه میلیون دلار به مجموعه ای که «سندوق جهانی برای واکسینه کردن کودکان» نام دارد و یکی از اهرم های **GAVI** محسوب می شود، مشارکت کرده است».

فدراسیون بین المللی انجمن ها و مجامع تولیدکنندگان، بنیاد راکفلر، سازمان یونیسف، گروه بانک جهانی و سازمان بهداشت جهانی از جمله سازمان های **GAVI** هستند. از طرفی مدارکی وجود دارد که نشان می دهد واکسن های ضدباروری با پول های اهدایی بنیاد راکفلر، توسط سازمان بهداشت جهانی تولید شده اند.

با تأسیس اداره جمعیت در آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا در سال ۱۹۶۶، دکتر رونهولت ریاست آن را به عهده گرفت و تا سال ۱۹۷۹ در این پست باقی ماند. این اداره توانست با صرف میلیاردها دلار، یک امپراطوری قدرتمند جهانی برای شبکه یکپارچه برنامه‌های کنترل جمعیت جهان ایجاد کند و به وجود آمدن انسان‌هایی را که نظام آمریکا نامطلوب توصیف می‌کرد، متوقف سازد.

مک نامارا از باورمندان سرسخت کاهش جمعیت بود که همکاری‌های نزدیکی با رونهولت داشت. او قبل از به دست گرفتن ریاست بانک جهانی، وزیر دفاع آمریکا بود و میلیون‌ها نفر را در ویتنام کشته بود.

مک نامارا با دیکتاتوری تمام، کمک‌های مالی و وام‌های بانک جهانی به دولت‌های جهان سوم را منوط به پیگیری سیاست آمریکایی کنترل و کاهش جمعیت در این کشورها کرد. دولت‌های جهان سوم هم ضعیف‌تر از آن بودند که بتوانند از وام‌های بانک جهانی صرف‌نظر کنند. بدین ترتیب به هر آنچه که از سوی سیاست‌مداران آمریکایی دیکته می‌شد گردن می‌نهادند.

پس از ورود مک نامارا به بانک جهانی بود که پروژه‌های تولید و انتشار عوامل بیماری‌زایی همچون ویروس ایدز توسط آمریکا شروع شد و در کنار برنامه‌های جلوگیری از باروری، کشتار آرام و بی‌سروصدای مردم جهان سوم از طریق واکسن‌های آلوده و ویروس‌های ناشناخته ساخته شده در آزمایشگاه‌ها در دستور کار برنامه کنترل جمعیت قرار گرفت.

نتیجه این تلاش‌های ضدبشری این شد که سازمان ملل در آستانه نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی ایدز با انتشار گزارش جدید اعلام کرد: تاکنون ۳۴/۲ میلیون تن در جهان مبتلا به ایدز هستند.

حذف جمعیت‌های غیرسفید پوست و جهان‌سومی‌های ساکن در آمریکا از اولین اهداف برنامه عقیم‌سازی بود و در سال ۱۹۶۶ (۴۸ سال قبل) برنامه عقیم‌سازی در تمامی بیمارستان‌های مربوط به سرخپوستان در دستور کار قرار گرفته بود تا در هر دهه ۲۵٪ زنان سرخپوست را عقیم کنند و عملاً به انقراض این نسل در آمریکا منجر شد. یعنی امروز از صاحبان این سرزمین در وطن بومی آنها آثاری نیست.

و حتی این برنامه در بخشی از پورتوریکو که تحت حاکمیت امریکا بود نیز اجرا شد. اما سنگین‌ترین بخش برنامه کنترل جمعیت جهان توسط آمریکا، در خارج از مرزهای کشور اجرا می‌شد. در دوران جنگ سرد و تبلیغات کمونیست‌ها مردم فقیر تمایل بیشتری به نظام کمونیستی نشان می‌دادند و برای آمریکا زنگ خطری بود لذا یکی از اهداف کاهش جمعیت جهان سوم کاستن از نیروهایی بود که می‌توانستند به‌طور بالقوه در خدمت کمونیسم درآیند.

تحلیل‌گران شرکت رند در زمان ریاست جمهوری جانسون با دادن گزارشی مغرضانه ثابت کردند که کودکان متولد شده در جهان سوم دارای ارزش اقتصادی منفی هستند! یعنی با تولد کودکان بیشتر در کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین، فقر در این کشورها گسترده‌تر می‌شود و جمعیت انبوهی از طبقه کارگر به وجود می‌آیند که آماده رهبری شدن توسط سوسیالیست‌ها و انقلاب‌های کمونیستی هستند لذا هیچ دولتی نباید اجازه بدهد که فقر در بین مردمش گسترش یابد و باید از افزایش جمعیت کشور خود جلوگیری کند. براساس این تحلیل، جانسون نتیجه گرفت که «۵ دلار سرمایه‌گذاری در کنترل جمعیت پرسودتر از ۱۰۰ دلار سرمایه‌گذاری در رشد اقتصادی است».

و با حمایت جانسون از برنامه‌های کاهش جمعیت جهانی کنگره آمریکا در سال ۱۹۶۶ تصویب کرد که بودجه ویژه‌ای را در اختیار آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا قرار گرفت تا در برنامه‌های کنترل جمعیت در خارج از کشور هزینه کند. طبق این قانون مقرر شد که تمامی کمک‌های مالی دولت آمریکا به کشورهای دیگر منوط به سطح ابتکارات و تمایل دولت‌های آن‌ها برای کنترل جمعیت باشد. به عبارت دیگر حاکمانی که در جهان سوم، آمریکا را در عقیم کردن جمعیت‌های کشور خود کمک می‌کردند، مشوق‌های فراوانی به دست می‌آوردند و دولت‌هایی که همکاری‌های لازم را انجام نمی‌دادند، با مشکل مواجه می‌شدند. طبیعتاً با توجه به ماهیت‌های دولت‌های جهان سوم، پیش بردن چنین طرحی برای آمریکا سخت نبود و هولوکاست واقعی کنترل جمعیت، به دست آمریکایی‌ها با موفقیت به اجرا گذاشته شد (تیلور، ۱۳۸۹).

مسلمانان تهدیدی جدی برای صهیونیست‌ها

«ساموئل هانتینگتون» نظریه پرداز غربی چنین می‌نویسد: «تمدن اسلامی ریشه در نوعی پویایی جمعیت دارد. رشد زاد و ولد که در اکثر کشورهای اسلامی شاهد آن هستیم این چالش را متفاوت کرده، امروزه بیش از ۲۰ درصد جمعیت جهان اسلام را جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله تشکیل داده‌اند» (هانتینگتون ۵: ۱۳۸۴).

بعد از اینکه خطر کمونیسم در جهان از بین رفت و طبق اظهارات بالا هراس فوق‌العاده‌ای از جمعیت جوان کشورهای اسلامی و به ویژه ایران ایجاد شده است. از آنجا که افزایش جمعیت جوان، افزایش اقتدار سیاسی را به دنبال دارد و این جوانان هستند که در مواقع خطر تمام انرژی خود را صرف دفاع از کشور و نوامیس می‌کنند. لذا خطر بزرگی بر سر راه اهداف آنهاست و به همین دلیل به تبلیغات گسترده‌ی ضد جمعیت

جهان اسلام و ایران دست زدند. البته برنامه‌های کاهش جمعیت در کشورهای جهان سوم و مسلمان همزمان با برنامه‌های افزایش جمعیت در کشورهای غربی و صهیونیستی همراه شده است.

در رژیم اشغالگر قدس هر عائله یهودی بایستی حداقل چهار بچه و حداکثر ۱۲ فرزند داشته باشد. میزان حق اولاد پرداختی به کارمندان زیاد است و داشتن بچه زیاد موجب کاهش انواع و اقسام مالیات‌ها می‌شود حتی کارمندان بازنشسته‌ای که دارای فرزند بیشتری باشد حقوق بازنشستگی بیشتری می‌گیرند (هارون ۱۳۷۶: ۵۵).

پروژه NSSM200

در زمان هنری کسینجر، پروژه‌ای مطالعاتی درباره تأثیر روند رشد جمعیت جهانی بر امنیت ملی آمریکا انجام شد که (NSSM200) نام گرفت و روند فزاینده رشد جمعیت جهانی را بر خلاف امنیت ملی آمریکا دانسته و راهکارها و چگونگی همکاری سازمان‌های بین‌المللی را برای اقناع کشورهای مورد نظر برای کاهش روند رشد جمعیت تبیین می‌کند (عالمی ۱۳۸۹).

حتی به این مسئله اشاره می‌کند که ممکن است دولت‌ها برای تأمین نیازهای جمعیت دچار مشکل شوند و به دنبال افزایش قیمت نفت باشند و این افزایش قیمت تأثیر بسیار منفی بر روی اقتصاد آمریکا خواهد داشت.

NSSM200 از مؤثرترین برنامه‌ها برای جمعیت‌زدایی جهان در دو دهه بوده است. و در این پروژه تأکید دارد که برنامه‌های جمعیتی ایالت متحده باید مخفی باقی بماند و شیوه‌های عمل ظریف‌تر جذب و تحلیل بردن اندیشه و نگرش رهبران کشورهای کمتر توسعه یافته در پیش گرفته شود (عالمی ۱۳۸۹).

دانشگاه جان هاپکینز آمریکا با آژانس‌های بین‌المللی، بنیادها و سازمان‌های غیردولتی متعددی در ایالات متحده و خارج از آن برای تبلیغ و تشویق رفتار بهداشتی کار می‌کند. حامیان اصلی این برنامه، یونیسف، بانک جهانی، بنیاد راکفلر، بنیاد پاکارد، بنیاد کاول، بنیاد رفاه عمومی و دیگر بنیادهای خصوصی و خیریه می‌باشند.

دکترین امنیت ملی آمریکا

دکترین امنیت ملی آمریکا توسط «مرکز عملیات‌های نظام و غیرنظامی آمریکا» (Cmcc) تهیه و در نیمه اول سال ۲۰۱۱ توسط رئیس جمهور این کشور باراک اوباما به نیروهای نظامی ابلاغ شد. مرکز مذکور در سازمان پنتاگون آمریکا واقع شده است.

جنگ جمعیتی که با گستره عظیمی طی دهه‌های اخیر در سطح جهان اجرا می‌شود، نتیجه سیاستگذاری و فرماندهی مراکز متعددی از سوی سردمداران جهانی، در رأس آن‌ها امریکاست. دکترین امنیت ملی آمریکا، نقشه راه و مبنای تصمیم‌گیری این پروژه جهانی است. براساس این دکترین، میزان و ترکیب جمعیت در جهان و هر نوع تغییر پیرامون آن باید تأمین‌کننده منافع و امنیت ملی آمریکا باشد و اجرای دقیقش بر عهده سازمان‌ها و مراکز مهم بین‌المللی زیر نظر پنتاگون است.

نقشه‌ای از سازمان‌ها و مراکز مهم بین‌المللی دکترین امنیت ملی آمریکا وجود دارد که نشان می‌دهد این سازمان‌های به ظاهر بشردوستانه که هیچکدام وظیفه نظامی و امنیتی ندارند، مستقیماً زیر نظر «مرکز عملیات‌های نظامی و غیرنظامی آمریکا» کار می‌کنند و محورهای اصلی فعالیت‌هایشان را از این مرکز دریافت می‌دارند. مثلاً در متن دکترین مذکور مفصلاً توضیح داده شده که سازمان یونیسف زیرمجموعه سازمان ملل چه وظایفی از طرف پنتاگون به عهده دارد و می‌بایست در کشورهای دنیا آن‌ها را پیاده نماید.

تصویر زیر و ترجمه آن بخش‌های عمده‌ای از کمیته ملی مرکز عملیات نظامی و غیرنظامی آمریکا را نشان می‌دهد. این نمودار به صراحت اعلام می‌کند که تمامی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی اعم از سازمان ملل، صلیب سرخ، سازمان‌های مردم‌نهاد، سازمان حفاظت کودکان، سازمان برنامه جهانی غذا، عملیات حفظ صلح و سایر آژانس‌های ملل متحد و آژانس‌های دولتی در خدمت عملیات نظامی ارتش آمریکا است.



کمیته ملی مرکز عملیات نظامی و غیرنظامی



نکته مهم آن است که طبق سند منتشر شده از سوی پنتاگون، برنامه‌هایی که کلیه آژانس‌های سازمان ملل (UN) در سطح جهان در کشورهای دیگر اجرا می‌کنند به عنوان عملیات دفاعی و نظامی ارتش آمریکا است.

گرچه فعالیت‌های کنترل جمعیت دولت آمریکا به شکل انفکاک‌ناپذیری با آژانس‌های سازمان ملل پیوند خورده است اما تأثیر آن بر فرهنگ جهانی و تغییرات اجتماعی بسیار فراتر از فعالیت‌های سازمان ملل می‌باشد. این امر به دلیل آن است که سازمان ملل به عنوان یک مجموعه جهانی، خود به ملت‌های ثروتمند و بودجه‌ها و سرمایه‌هایشان متکی می‌باشد و بر اعضای خویش هیچ سلطه حقوقی الزام‌آوری ندارد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت برنامه‌هایی که آژانس‌های سازمان ملل و به تبع آن سازمان یونسف و صندوق جمعیت در کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران اجرا می‌کنند، به

عنوان عملیات نظامی ارتش آمریکا محسوب می‌شود که بررسی همه جانبه و دقیق برنامه‌ها و آمار فعالیت‌های سازمان ملل و یونسف در سراسر جهان مؤید این امر است.

حکومت نامرئی بر جمعیت جهان

سازمان نئوماسونی مخفی، همه ساله با گرد هم آوردن مجموعه ای از صاحبان قدرت و ثروت در تلاش برای در اختیار گرفتن اهرم‌های سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی جهان تلاش می‌کند. این سازمان هر ساله سه نشست برگزار می‌کند که در آنها مسائل اقتصادی در اجلاس داووس، مسائل اطلاعاتی و امنیتی در گردهمایی مونیخ و مسائل سیاسی در نشست بیلدربرگ مورد بررسی قرار گیرد.

گروه بیلدربرگ که تنها یک از سه ضلع سازمان نئوماسونی است، در نشست چهار روزه خود که در شرایطی ویژه از روز پنجشنبه ۱۹ تا یکشنبه ۲۲ خرداد ماه ۱۳۹۰ در سنت موریتس سوئیس برگزار شد، به برنامه‌های کاری خود در حکومت نامرئی بر جهان به شرح زیر اشاره کرد:

مهم‌ترین برنامه کاری حکومت نامرئی جهان (انجمن سیاسی و اقتصادی جهان) عبارتند از:

الف - بهار عربی

ب - سانسور اینترنتی

ج - به درازا کشیدن بحران اقتصادی

د - تعیین رئیس جدید صندوق بین‌المللی پول

هـ - افزایش جنگ و کشتار و نسل کشی

ایجاد جنگ در خاور میانه یکی از مهم‌ترین برنامه‌های بیلدربرگ است. آنها بر این اعتقادند که جمعیت جهان بسیار زیاد شده و فقط جنگ می‌تواند تا حدودی این مشکل را چاره

کند. تمامی افراد عضو بیلدبرگ با رأی مشترک بر این تصمیم استوار بوده و لزوم بروز جنگ را قطعی می‌دانند.

کشتار و ذبح انسان و دامن زدن به مرگ و میر در فرقه‌های ماسونی از جمله بیلدبرگ جزء اصول و برنامه‌های اصلی است و عوامل این گروه‌ها موظفند تا حد ممکن به جنگ و نسل‌کشی دامن بزنند تا جمعیت جهان کاهش یابد (مشرق نیوز ۱۳۹۱).

حذف کشورهایی از جغرافیای جهانی

هفته‌نامه اکونومیست در گزارشی با مطالعه وضعیت زاد و ولد و میل به ازدواج در کشورهای مختلف جهان، پیش‌بینی کرد با ادامه روند فعلی و بی‌میلی دختران و زنان به ازدواج و به هم خوردن ترکیب متناسب جمعیتی بین زن و مرد، جمعیت کشورهای قابل توجهی از جهان تا سده‌های آینده از روی زمین محو خواهند شد. به گزارش هفته‌نامه عصر ایران با مطالعه پدیده رایج «اعتصاب ازدواج» در میان دختران و زنان آسیایی می‌نویسد که جوامع آسیایی به‌طور روز افزونی درگیر کاهش جمعیت خواهند بود. این گزارش با اشاره به آمار سازمان ملل درباره کاهش نرخ رشد جمعیت در ۸۳ کشور جهان که ایران نیز جزء آنهاست می‌نویسد که با ادامه روند کنونی در بی‌میلی دختران و زنان به ازدواج و نیز شایع شدن پدیده تعیین جنیست در میان بسیاری از کشورهای آسیایی (همچون چین و هند) احتمالاً طی سده‌های آینده جمعیت تعداد قابل توجهی از کشورها از جمله ایران از روی زمین محو خواهند شد. زیرا در صورت عدم اصلاح الگوی باروری در ۸۳ کشور جهان از جمله ایران در آینده تعداد کافی دختر برای جایگزینی مادران امروز وجود نخواهد داشت (www.Tabnak.ir ۹۰/۹/۲۸).

اهرم‌های سیاسی آمریکا برای کنترل جمعیت کشورهای اسلامی

امریکا از دو راه سیاستش را در قبال جمعیت در کشورهای اسلامی اجرا می‌کند:

الف - مدیریت سیاسی در کشورهای اسلامی

آمریکا از طریق متقاعد کردن مدیریت های کشورهای جهان سوم و از جمله کشورهای اسلامی به ضرورت کاهش جمعیت از طریق هماهنگ برنامه های تنظیم خانواده را از طریق مؤسسه های آمریکایی که در اجرای سیاست های جمعیتی فعال هستند دنبال می کنند. این مؤسسه عبارتند از:

۱- آژانس رشد و توسعه بین المللی آمریکا که هزینه تمامی طرح های کاهش جمعیت در کشورهای اسلامی را بر عهده دارد.

۲- باث فایندر (Path finder) که وسایل جلوگیری از بارداری را تولید کرده و در دسترس زنان قرار می دهد و با آژانس رشد و توسعه بین المللی آمریکا همکاری دارد. ۳- طرح هایی در مورد فاصله انداختن بین زایمان ها مشهور به M.B.S که از جانب آژانس همکاری آمریکا پشتیبانی می شود. این مؤسسه به پخش وسایل جلوگیری از بارداری در کشورهای اسلامی می پردازد.

ب - از طریق سازمان های بین المللی سازمان هایی که در زمینه سیاست های جمعیتی (کنترل جمعیت) مشغول به فعالیتند عبارتند از:

۱- سازمان بهداشت جهانی UN/WHO

۲- سازمان تغذیه و کشاورزی بین المللی (فائو) UN/FAO

۳- سازمان فرهنگی (یونسکو) UN/UNESCO

۴- شورای جمعیتی UN/ POPULATION COUNCIL

۵- یونیسف

۶- صندوق جمعیت

این سازمان‌ها در قالب مأموریت‌ها خود، به اجرای سیاست‌های کاهش جمعیت در کشورهای اسلامی می‌پردازند و نقشه‌های کنترل جمعیت کشورهای اسلامی از سوی گروهی که در پشت این سازمان‌ها قرار دارند، طراحی می‌شود و ایالات متحده به دلیل سلطه‌ای که بر سازمان ملل و سازمان‌های وابسته به آن دارد، آن‌ها را رهبری می‌کند (حسینی ۱۳۸۷).

یادداشت مایکل روبین، پژوهشگر سرشناس در روزنامه کامتری مگزین با عنوان «پرتگاه جمعیتی ایران»، روبین ضمن ابراز خشنودی از روند کاهش رشد جمعیت ایران در سال‌های آینده می‌نویسد:

«علت اساسی کاهش تمایل به فرزندآوری در ایران ناشی از گرایش‌های غربی است و گسترش هرچه بیشتر فرهنگ غربی را در ایران توصیه کرده و با این کار و سرمایه‌گذاری در این زمینه حتی در آینده می‌توان شاهد برچیده شدن فرهنگ و تمدن ایران بود. (خبرگزاری تسنیم ۹۲/۱۱/۱۱). و برژنیسکی نیز که طرح پروژه نظم نوین جهانی است اینگونه اظهارنظر کرده که سیاست‌مداران مسائل سیاسی با ایران بازی طولانی مدتی را انجام دهند تا تغییر شکل جمعیتی در ایران به نفع آنها رقم زده شود.

و همچنین نمایندگان کنگره آمریکا ایران را دشمن اول خود می‌دانند. و طبق بیانات رسمی و علنی بوش رئیس جمهور وقت آمریکا، همه باید در جهت خشکاندن ریشه‌ی ملت ایران، تمام تلاش خود را به کار بگیرند.

همچنین پایگاه خبری اینفووار اعلام می‌کند که: غذا یک اسلحه است که مردم در سیطره آن گرفتار شده‌اند و دولت آمریکا با اتخاذ سیاست‌های تعدیل جمعیتی عجیب که بیشتر به قتل عام خاموش شبیه است، اقدام به مسمومیت و عقیم‌سازی تدریجی بخشی از جامعه کرده است (Shafaf.ir اتاق شیشه‌ای خبر، ۹۰/۱۰/۲۰).

با توجه به وقوع جنگ جمعیتی و اقداماتی که در این مسیر برای تحدید نسل صورت گرفته و انطباق آن با روند برنامه تنظیم خانواده در ایران به این مسئله پی خواهیم برد که این اقدامات در همان مسیر بوده و متأسفانه به نتایجی هم دست یافتند.

تاریخچه و روند برنامه تنظیم خانواده در ایران

در ایران از سال ۱۳۳۰ با مأموریت خانم فرمانفرمائی‌ان به عنوان نماینده سازمان ملل و طبق دستور شورای جمعیت آمریکا، انجمن‌های خیریه و مطب‌های خصوصی در زمینه تنظیم خانواده فعال شدند ولی اولین بار در سال ۱۳۳۷ با همکاری هاجر تربیت در «انجمن بهداشت و تنظیم خانواده ایران»، تأسیس و بلافاصله به عضویت فدراسیون بین‌المللی انجمن تنظیم خانواده درآمد و از کمک‌های وسیع فنی و مالی این فدراسیون برخوردار شد.

در اهداف انجمن آمده بود، تأمین بهداشت و رفاه خانواده‌ها از طریق:

۱- ایجاد مولید برنامه‌ریزی شده

۲- اتخاذ تصمیم در مورد تعداد فرزندان خود با توجه به امکانات مادی و اجتماعی

۳- کاهش میزان مرگ و میر و سقط جنین

و از برنامه‌های انجمن، ترویج تنظیم خانواده با عنوان فعالیت مهم مددکاران اجتماعی در برنامه‌های فردی، گروهی و جامعه‌ای بود و ارائه بسیاری از خدمات به مددجویان منوط به شرکت آنان در دوره‌های آموزشی ترویجی تنظیم خانواده بود که در کلینیک‌های انجمن بهداشت و تنظیم خانواده ارائه می‌شد.

ذکر این نکته ضروری است همچنان که در بخش اول مباحث عنوان شد سیاست‌های کنترل جمعیت که یکی از سیاست‌های استراتژیک در دکترین دفاع ملی آمریکا بود که اقدام برای کاهش رشد جمعیت در جهان سوم و بخصوص کشورهای اسلامی را دنبال

می‌کرد با عناوین زیبا و جذاب چون «تنظیم خانواده» و «سلامت مادر و کودک» و «باروری سالم» از طریق سازمان‌های بین‌المللی در این کشورها ترویج می‌شد. لذا با کمی تأمل و تدبیر می‌توان به این نتیجه رسید که اقدامات «انجمن بهداشت و تنظیم خانواده در ایران» با همین اهداف در داخل کشور اجرا می‌شده است. همچنین خانم فرمانفرمائیان با تأسیس آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی زمینه‌ی تربیت نیروی انسانی برای اجرای برنامه‌های آموزش تنظیم خانواده را در کشور فراهم نمود. در سال ۱۳۴۳ اداره بهداشت مادران و کودکان در وزارت بهداشت تأسیس شد و انجمن خیریه راهنمای خانواده با کمک صندوق بین‌المللی جمعیت، قرص اسپرم کش و کاندوم در اختیار برخی مراکز دولتی و غیردولتی قرار داد. سال ۱۳۴۷ کنفرانس حقوق بشر سازمان ملل با همکاری انجمن بهداشت و تنظیم خانواده در تهران تشکیل شد و در بیانیه پایانی که نام اعلامیه تهران معروف شد تنظیم خانواده از حقوق اصلی و اساسی افراد دانسته شد و رسماً برنامه‌های کنترل جمعیت در برنامه‌های دولتی به اجرا گذاشته شد. در برنامه‌های عمرانی چهارم سال‌های (۱۳۵۱-۱۳۴۷) تأمین دارو و وسایل جلوگیری از بارداری، آموزش کادر پزشکی و پرستاران، ماماها، پرسنل بهداشتی، سپاهیان بهداشت، درخصوص برنامه‌های تنظیم خانواده و اجرای ۷۵ پروژه تحقیقاتی در زمینه جمعیت و کنترل آن و مبلغ ۱/۳ میلیارد ریال بودجه برای برنامه تنظیم خانواده به تصویب رسید. در سال ۱۳۵۰ اولین گام قانونی برای عقیم‌سازی به تصویب رسید: «به این صورت که هر عمل جراحی و یا پزشکی لازم که با اجازه فرد یا قیم و یا سرپرست قانونی او و مطابق با اصول علمی و صحیح انجام گیرد جنایت محسوب نمی‌شود». و در همین سال اولین گام برای قانونی کردن بستن لوله برداشته شد.

در سال ۱۳۵۱ برنامه‌ریزی برای آزادی سقط جنین صورت گرفت و در ششمین کنگره متخصصین بیماری‌های زنان و زایمان، پزشکان خواهان تغییر قوانین موجود در ارتباط با سقط‌های غیرایمن شدند.

این اقدامات همچنان در برنامه عمرانی پنجم یعنی بین سال‌های (۵۶-۱۳۵۲) همچنان و با شدت بیشتری ادامه داشت و حتی آموزش مسائل جمعیتی در دبیرستان‌ها، دانشگاه و مدارس عالی نیز مورد تصویب قرار گرفت و بودجه مصوب برنامه جمعیت و تنظیم خانواده در برنامه عمرانی پنجم ۸,۰۵۶,۹۴۱,۰۰۰ ریال افزایش یافت. در سال ۱۳۵۵ قانون جدیدی درباره بستن لوله‌ها، به تصویب رسید. ماده ۵ قانون جزا در این مجموعه می‌گوید: «انجام اعمال جراحی به وسیله پزشک به منظور جلوگیری از بارداری با شرایط زیر مجاز است:

- رضایت همسر

- دارا بودن حداقل دو فرزند

تبصره ۱- در مواردی که سن زوجین بالاتر از ۲۵ سال باشد شرط داشتن فرزند ضروری نیست.

تبصره ۲- در مورد زنان مجرد، سن آنان نباید از ۲۰ سال کمتر باشد.

همانگونه که ملاحظه می‌کنید، قانونی که به تصویب رسید، «بستن لوله‌ها» را بدون در نظر گرفتن نظر علما و فتوای شرعی ایشان و با تشخیص اینکه اگر سن زوجین ۲۵ سال باشد داشتن فرزند ضروری نیست و حتی زنان مجرد فقط نباید از ۲۰ سال کمتر باشند. نشان می‌دهد قصد داشتند چگونه نسل مسلمانان و شیعیان را نابود کنند.

بلافاصله پس از تصویب این قانون کلینیک‌های وابسته به انجمن بهداشت و تنظیم خانواده در ایران خدمات وازکتومی را به مددجویان ارائه داد.

و براساس ماده ۷ همین قانون کلیه بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها مکلف بودند گزارشات اعمال جراحی را بدون ذکر هویت بیمار سه سال در بایگانی خود نگهداری و طی یک هفته گزارش آن را به واحد امور جمعیتی تنظیم خانواده شهرستان محل ارسال کنند که البته می‌توانستند با ارسال این گزارش‌ها به سازمان‌های بین‌المللی حمایت‌های آنان را جلب کنند.

در کنار این اقدامات کلینیک‌هایی برای انجام خدمات وازکتومی و توبکتومی در کنار دیگر روش‌های تنظیم خانواده احداث شد یا اعمال جراحی در کانتینر و به صورت ناشناخته ماندن

این برنامه‌ها با افزایش بودجه تا زمان وقوع انقلاب اسلامی ادامه داشت. همه این اقدامات و برنامه‌ها برای کاهش جمعیت که با این شدت در کشور پیگیری می‌شد در زمانی اتفاق افتاد که در همان ایام رژیم صهیونیستی، زنان یهودی را به زایش بیشتر تشویق می‌کرد و کابینه صهیونیستی با همکاری شورای افزایش جمعیت اسرائیل که در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶ شمسی) تأسیس شده بود طرحی را تهیه و تدوین کرد که برای رویارویی با افزایش جمعیت عرب‌ها، زنان اسرائیلی را تشویق به فرزندآوری می‌کنند و حتی سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶ شمسی) به انجمن تشویق زنان یهودی به زاد و ولد تغییر نام یافت و کمک مالی چشمگیری برای تشویق به فرزندآوری اهدا می‌کرد تا جمعیت ۲۰۰۰ نفری به ۶ و تا ۷ میلیون نفر رسید.

با شروع تحولات ناشی از انقلاب اسلامی برنامه تنظیم خانواده متوقف شد. واحدهای سیار روستایی و تعدادی از مراکز ارائه دهنده خدمات تنظیم خانواده تعطیل شدند.

درخواست تجهیزات کلینیکی مورد نیاز توسط مراکز متوقف گردید.

معاونت بهداشت و تنظیم خانواده با ۲۱۵ پرسنل و ۵ اداره کل منحل شد و کارکنان آن به ۳۶ نفر تنزل یافت و به دیگر بخش‌ها منتقل شدند.

اجرای برنامه‌های آموزشی برای عموم مردم تعطیل شد. تربیت کادر بهورز و بهداشت‌یار نیز عملاً متوقف شد.

اما از سوی دیگر پس از استقرار دولت موقت و فقط ۴ ماده بعد از پیروزی انقلاب اقداماتی برای متقاعد کردن مسئولین نظام و علما و مراجع برای اجرای دوباره برنامه تنظیم خانواده شروع شد.

در تابستان سال ۱۳۵۸ وزیر بهداشتی دولت موقت طی ملاقاتی با امام خمینی (ره) مسئله ضرورت پیگیری برنامه تنظیم خانواده را تأکید نمود.

و در پاییز ۱۳۵۸ وزیر بهداشتی گزارش مفصلی از معضلات افزایش جمعیت به حضور امام خمینی (ره) ارسال کرد و باز بر ضرورت تداوم برنامه‌ها و خدمات تنظیم خانواده تأکید مجدد نمود. این در زمانی بود که هنوز هیچ آمار متقن و دقیقی از جمعیت بعد از انقلاب نداشتیم.

و امام خمینی (ره) در هاشم گزارش وزیر بهداشت یادداشت زیر را مرقوم نمودند: «استفاده از این روش‌ها چنانچه زنان را در معرض مشکلات سلامت (آسیب) قرار نمی‌دهد و عقیم نمی‌سازد، همچنین همسر با آن موافق، برای حل مشکلات مندرج در گزارش شرعاً جایز است».

بنا به اظهارات مسئولین وقت وزارت بهداشتی، این مستند به عنوان فتوی تلقی و به کلیه واحدهای مرتبط به وزارتخانه ابلاغ شد.

و طبق اسناد سازمان برنامه و بودجه (قبل از انقلاب) به دلیل عدم تناسب برنامه‌ها و فعالیت‌ها با اعتقادات و باورهای مردم (بخصوص در مناطق روستایی) برنامه تنظیم خانواده در قبل از انقلاب خیلی موفق نبود.

بعد از انقلاب به دلیل کاهش میزان مرگ و میر به خصوص در کودکان و گسترش مراقبت‌های بهداشتی - درمانی اولیه در روستاها و نقاط محروم و تشویق خانواده‌ها به داشتن فرزند زیاد و همچنین از همه مهم‌تر عدم حضور جدی فعالیت‌های تنظیم خانواده در کنار دیگر مراقبت‌های بهداشتی - درمانی و از طرفی مهاجرت گسترده از کشورهای همسایه به ایران نرخ رشد جمعیت از $\frac{2}{6}$ درصد اواخر دوران پهلوی به $\frac{3}{2}$ درصد بعد از انقلاب رسید که از این 5% افزایش متأسفانه به نام انفجار و یا بمب جمعیتی نام بردند و با همین دلیل اقداماتی را برای پیشگیری از افزایش جمعیت انجام دادند.

در سال ۱۳۶۷ اولین سمینار ملی جمعیت و توسعه در مشهد توسط سازمان برنامه و بودجه با پیام نخست وزیر وقت برگزار شد و بر ضرورت فاصله‌گذاری بین زایمان‌ها تأکید نمودند.

توجه به این نکته ضروری است که مسئله فاصله‌گذاری پس از زایمان یکی از راهکارهایی بود که در بحث جنگ جمعیتی مطرح بود و یکی از راه‌های کاهش جمعیت از طریق فاصله‌گذاری بین زایمان‌ها دنبال می‌شد. حتی شیر دادن به مدت ۲ سال را وسیله‌ای برای توزیع اقلام کنترل جمعیت بین مادران نموده است.

دوباره در سال ۱۳۶۹ سمیناری به نام اسلام و سیاست جمعیت در شهر اصفهان برگزار شد و در این سمینارها بر کاهش رشد جمعیت و تدوین سیاست جامع جمعیتی تأکید

کردند و دوباره اداره کل جمعیت و تنظیم خانواده با اهداف آموزش، تبلیغات رسانه‌ای، ارائه خدمات رایگان تنظیم خانواده و انجام پژوهش‌های لازم تأسیس شد. یعنی همان اهدافی را که قبل از انقلاب از طریق وزارت بهداری برای گسترش خدمات تنظیم خانواده انجام می‌دادند دوباره آغاز نمودند با این فرق که قبل از انقلاب حمایت علما و مراجع را نداشتند و به همین دلیل خیلی موفق نبودند ولی بعد از انقلاب توانستند حمایت علما و مراجع را جذب کنند لذا در اجرای وسیع و سریع برنامه‌ها موفق شدند.

«حمایت رهبران مذهبی، به برنامه‌های تنظیم خانواده دولت مشروعیت بخشید و این مشروعیت زمینه‌ساز انجام فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی دیگر، نظیر ایجاد کارگاه‌هایی برای زوج‌های جوان، آموزش از طریق رسانه‌ها، آموزش در دبیرستان‌ها و ... شد» (عباسی شوازی، ۲۰۰۰).

برای اجرای کامل برنامه‌های تنظیم خانواده مراکز بهداشتی از هیچ تلاش و هیچ اقدامی فروگذار نبودند تا حدی که شرط اصلی مساعدت کمیته امداد یا بهزیستی به افراد نیازمند را ارائه مدرک وازکتومی یا توبکتومی از سوی مراکز بهداشت قرار داده بودند. این اقدام، اقدامات مک نارا ریاست بانک جهانی را در سال ۱۹۶۸ میلادی تداعی می‌نمود که کمک‌های مالی و وام‌های بانک جهانی به دولت‌های جهان سوم را منوط به پیگیری سیاست آمریکای کنترل و کاهش جمعیت در این کشورها می‌کرد. در این مسیر مشوق‌های زیادی نیز برای انجام برنامه‌های تنظیم خانواده تعیین کرده بودند به طور مثال:

- انجام اقداماتی نظیر گذاشتن آی، یو، دی و توبکتومی و وازکتومی به صورت رایگان و خارج از نوبت
 - اعطای ۵ هزار ریال به عنوان پاداش به خانواده‌های زیرپوشش دارای قدرت باروری در صورت توبکتومی و وازکتومی
 - در اولویت قرار دادن افرادی که عقیم کرده‌اند در واگذاری مسکن، وام و هزینه‌های درمان
- و بسیار اقدامات دیگر که از مجال این مقاله خارج است و اسناد و اطلاعات آن وجود دارد.
- لازم به ذکر است بسترسازی و زمینه‌سازی بر اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده نیز از اقدامات اساسی بوده که از سال ۱۳۶۷ آغاز شده بود و مرندی وزیر سابق بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در این زمینه بیان می‌دارد:
- «علیرغم مخالفت‌های صورت گرفته و توقف برنامه‌های کنترل جمعیت، مسئولان وزارت بهداشت در جهت ادامه برنامه‌های تنظیم خانواده تلاش‌هایی صورت دادند. اولین اقدام، کسب اطلاع از اجلاس‌های بین‌المللی و پیاده کردن و توسعه نتایج و توصیه‌های آن‌ها در ایران بود» (کاوه فیروز، ۱۳۸۳).
- بالاخره کنترل جمعیت و تنظیم خانواده در برنامه اول و دوم توسعه قرار گرفت و کاهش نرخ رشد طبیعی از ۳/۲ درصد در برنامه اول به ۲/۹ درصد در پایان برنامه به عنوان مهم‌ترین هدف جمعیتی در نظر گرفته شد.
- در سال ۱۳۶۸ شورای تحدید موالید برای اجرای بهتر شیوه‌های علمی و عملی برخورد با مسائل جمعیتی با ریاست وزیر بهداشت وقت تشکیل شد.

در سال ۱۳۷۱ لایحه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده از طرف دولت تهیه و تقدیم مجلس گردید و این لایحه در تاریخ ۷۲/۲/۲۶ از تصویب مجلس گذشت. به موجب این قانون کلیه امتیازاتی که در قوانین براساس تعداد فرزندان یا عائله پیش‌بینی و وضع شده‌اند در مورد فرزندان چهارم و بعد که پس از یک سال از تصویب این قانون متولد می‌شوند قابل محاسبه و اعمال نخواهد بود. مثلاً مرخصی بارداری و زایمان، هزینه نگهداری فرزندان کارگران زن برای فرزند چهارم، حق بیمه فرزندان همه برای فرزند چهارم به بعد لغو گردید. همچنین وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و آموزش عالی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صداوسیما موظف به اجرای برنامه‌هایی در جهت اجرای این قانون شد که در اصل مصوب وظایف هر یک را نیز مشخص کرده است. یعنی کلیه دستگاه‌های ذی‌ربط در راستای تنظیم خانواده فعال شدند.

ذکر این نکته در اینجا ضروری است که هدف اولین برنامه توسعه کشور کاهش نرخ رشد جمعیت از ۳/۹ درصد به ۲/۳ درصد تا سال ۱۳۸۵ بود. ولی آمارگیری جاری جمعیت در سال ۱۳۷۰ نرخ رشد جمعیت را ۲/۵ درصد نشان داد و در سرشماری ۱۳۷۵ به ۱/۴۷ و در سال ۹۰ نیز با کاهش آشکار به ۱/۲۹ درصد رسید. حتی بر اساس گزارشی که (UNFPA, 1995) منتشر کرده است، این‌طور آمده است «طبق بررسی نمونه‌ای وزارت بهداشت در خرداد ماه ۱۳۷۳، رشد جمعیت ۱/۸٪ محاسبه شد. این کاهش، بسیار فراتر از حد انتظار و مرهون اجرای وسیع برنامه‌های تنظیم خانواده و همکاری ذی‌قیمت کلیه دستگاه‌های اجرایی بود».

یعنی تقریباً در ایامی که این قانون به تصویب رسید به اهداف برنامه رسیده بودند و حدود ۲۰ سال هم جلوتر رفته بودند و این یعنی انحراف از هدف و همانطور که مقام معظم رهبری «مدظله‌العالی» در تاریخ ۹۱/۷/۱۹ در دیدار با مردم بجنورد فرمودند: «این مسئله تحدید نسل از اواسط دهه‌ی ۷۰ به این طرف باید متوقف می‌شد، این را متوقف نکردیم، این اشتباه بود، این را خدای متعال و تاریخ باید بر ما ببخشد».

اما بعد از تصویب این قانون و علیرغم پایین آمدن نرخ رشد جمعیت همچنان برنامه‌های تنظیم خانواده در سطح کشور با پیگیری جدی اجرا می‌شد. بودجه هر ساله این برنامه‌ها افزایش چشمگیری پیدا می‌کرد و البته این اقدامات با کمک‌های مالی و خدماتی که از طرف بانک جهانی، صندوق جمعیت، سازمان بهداشت جهانی، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، یونسف و از طریق وزارتخانه‌های بهداشت، آموزش عالی، آموزش و پرورش، نهضت سوادآموزی، بهزیستی، هلال احمر و ... اجرا می‌شد همچنان ادامه داشته و دارد و کار به جایی رسید که ایران موفق‌ترین کشور جهان در زمینه مهار جمعیت شمرده شد و در ۱۳۷۳/۳/۲۳ رئیس فدراسیون بین‌الملل خانواده (A.R.P.F) از کشورهای اسلامی خواست تا از الگوی کنترل جمعیت در ایران پیروی کنند و در همین رابطه به سه تن از شخصیت‌های فعال در این زمینه به دلیل مدیریت موفق در کاهش سریع جمعیت «جایزه جمعیت سازمان ملل متحد» اهدا شد که عبارت‌اند از: دکتر سید علیرضا مرنندی سال ۱۹۹۹ میلادی (۱۳۷۸) و دکتر حسین ملک افضلی در سال ۲۰۰۷ میلادی (۱۳۸۶) و دکتر محمد جلال عباسی شوازی در سال ۲۰۱۴۱ میلادی (۱۳۹۰) و آنچه را هم که مردم در جامعه ملاحظه می‌کردند تابلوهای وازکتومی رایگان پرسردرخانه‌های بهداشت روستاها و درمانگاه‌های وابسته به وزارت بهداشت در شهرها بود و حتی طی گزارش‌هایی که به دست آمده و

نمایندگان فعلی مجلس در کمیسیون بهداشت به آن اقرار و اعتراف می‌کنند. هر روز صبح با مینی‌بوس یا کامیون آقایان و خانم‌ها را از روستاها و شهرهای کوچک به بیمارستان‌های صحرائی و کانتینرها منتقل و عمل وازکتومی و توبکتومی را انجام می‌دادند و در ادامه اجرای این برنامه‌ها شاهد از بین رفتن روستاها به خاطر کمی جمعیت بودیم و در بسیاری از روستاها مدرسی به دلیل نداشتن جمعیت تعطیل شدند و کار به جایی رسید که مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) فرمودند وقتی انسان به آمارهای جمعیتی نگاه می‌کند پشتش می‌لرزد.

وقتی قسمت اول این مقاله که جنگ جمعیت کشورهای صهیونیستی را بر علیه کشورهای جهان سوم و کشورهای اسلامی مرور می‌کنیم و با اتفاقاتی که در کشور عزیزمان رخ داده مطابقت می‌دهیم پی خواهیم برد که جنگ جمعیتی در کشور به وقوع پیوسته و متأسفانه دانسته یا ندانسته به دنبال اجرای برنامه‌هایی بودیم که نتیجه آن این شده است که امروز طبق آمارهای سال ۱۳۹۰ نرخ رشد جمعیت کمتر از ۱/۳ می‌باشد و نرخ باروری کل هم ۱/۷ هست و براساس پیش‌بینی‌های سازمان ملل در آینده‌ای نزدیک نرخ رشد جمعیت به صفر خواهد رسید و بعد از آن نیز رشد منفی خواهیم داشت.

البته این نرخ رشد یعنی نرخ رشد ۱/۳ سال ۹۰ مربوط به زمانی است که دهه شصتی‌ها که نرخ رشد آن زمان ۳/۲٪ بوده است الان در سن باروری هستند. ولی به هر حال سن این افراد روز به روز بالا رفته و از چرخه باروری خارج می‌شوند. در آن زمان مسلماً نرخ رشد از این پایین‌تر هم خواهد رفت.

با تصویر ارائه شده و نتایجی که از این تحلیل به دست می‌آید ایران هم اکنون جزء ۱۰ کشوری است که در جهان به سرعت به سمت کهنسالی در حال حرکت هست و

در جایگاه ششمین کشور جهان قرار دارد که افراد آن به سن پیری می‌رسند و در ده سال آتی نیز فاز دوم سالمندی را تجربه خواهد کرد. تردیدی نیست که باید برای اصلاح این وضعیت و جلوگیری از کاهش شدیدتر و منفی شدن رشد جمعیت به روش مقتضی اقدام شود.

و همانگونه که مقام معظم رهبری بارها و بر این موضوع تأکید داشتند که باید کاری درست برای این مسئله انجام شود و در تاریخ ۹۱/۵/۳ در دیدار با کارگزاران نظام فرمودند: «در این سیاست تحدید نسل حتماً بایستی تجدیدنظر شود و کار درستی باید انجام گیرد. این مسئله‌ی افزایش نسل و اینها جزو مباحث مهمی است که واقعاً همه‌ی مسئولین کشور - نه فقط مسئولین اداری - روحانیون، کسانی که منبرهای تبلیغی دارند، باید در جامعه درباره‌ی آن فرهنگ‌سازی کنند؛ از این حالتی که امروز وجود دارد - یک بچه، دو بچه - باید کشور را خارج کنند. رقم صد و پنجاه میلیون و دویست میلیون را اول امام گفتند - و درست هم هست - ما باید به آن رقمها برسیم.

و امروز پس از ۱۵ بار تأکیدات مقام معظم رهبری «مدظله‌العالی» و گذشت حدود ۴ سال از اعلام خطر و اعلام فتاوی‌ای علمای عظام و مراجع عالیقدر و مقام عظامی ولایت مبنی بر حرمت تداوم سیاست‌های کاهش جمعیت تا جایی که فرمودند دستگاه‌ها مطلقاً به خود اجازه ندهند که هزینه بیت‌المال را صرف کنترل جمعیت و کاهش نسل کنند، اما متأسفانه در مراکز بهداشتی، برنامه‌ها، دستورالعمل‌ها، آموزش و مشاوره و توزیع اقلام کنترل جمعیت و توصیه به عقیم‌سازی طبق روال سنوات قبل اما با نام باروری سالم و سلامت مادر و کودک ادامه دارد و مسئولان ذیربط بر ضرورت تداوم آن به عنوان قانون مجلس تأکید دارد که لازم‌الاجراست.

منابع

- تیلور، دانیل. ۱۹۸۳ «واکسینه کردن جهان کنیز و راکفلر به دنبال کاستن جمعیت جهان» سیاحت غرب، ش ۸۶، (۱۳۸۹).
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین ۱۴۲۹ق (۱۳۸۷ش). «رساله نکاحیه: کاهش جمعیت ضربه‌ای سپه‌مگین بر پیکر مسلمین»، مشهد، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام.
- حلم سرشت، پریش و اسماعیل دل پیشه ۱۳۸۹. جمعیت و تنظیم خانواده، تهران، چهر.
- شتلند، کلود، شنه، کلود (۱۳۸۷). جمعیت جهانی، چالش‌ها و مسائل، ترجمه سیدمحمد میرزایی، تهران، شهید بهشتی.
- عالمی، مسعود، «شعار فرزند کمتر در خدمت پروژه جنگ جمعیتی» (۱۳۸۹).
- کتابی، احمد، درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۱۳۸۸).
- مشرق نیوز، «آمریکا چگونه می‌خواهد جهان را اداره کند» (۱۳۹۱).
- میرزایی محمد و عسگری ندوشن، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال اول، ش ۱ (۱۳۸۵).
- هارون، یحیی، ۱۳۷۶. فراماسونری، ترجمه جعفر سعیدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- هانتینگتون، ساموئل. «تمدن اسلامی و چین، دو چالش پیش رو تمدن غرب» سیاحت غرب، ش ۳۲، ۸ (۱۳۸۴).
- حسین ملک افصلی و همکاران. برنامه‌های تنظیم خانواده در جمهوری اسلامی ایران،
- دکتر امنیت ملی آمریکا

تجربه ذی‌قیمت از یکسال مذاکرات هسته‌ای با آمریکا

دکتر یدالله جوانی

مقدمه

با روی کار آمدن دولت یازدهم و فراهم شدن زمینه‌های مذاکره مستقیم در موضوع هسته‌ای با آمریکا، این تصور برای عده‌ای شکل گرفت که مذاکرات هسته‌ای ایران پس از یک دهه وارد مرحله‌ای جدید شده و می‌توان طی یک دوره ۶ ماهه یا کمتر از آن به توافقی جامع با غرب دست یافت و ضمن حفظ دستاوردهای هسته‌ای، تحریم‌ها و قطعنامه‌های ضد ایرانی شورای امنیت را لغو نمود. مسئولان در دولت یازدهم، به گونه‌ای در این خصوص صحبت می‌کردند که گویا ادبیات دولت قبلی و عدم مهارت‌های لازم در حوزه دیپلماسی در گذشته، عامل اصلی شکل‌گیری تحریم‌ها بود، فلذا می‌توان با ادبیات جدید و با استفاده از عناصر کار کشته و با تجربه و متخصص در دیپلماسی، مذاکرات را ظرف ۳ تا ۶ ماه به نتیجه رساند.

چنین رویکردی در دولت جدید از یک طرف و مجوز نظام تحت عنوان «نرمش قهرمانانه» برای مذاکره با آمریکایی‌ها از طرف دیگر، همه نگاه‌ها را به این سمت سوق داد که آیا مذاکرات مستقیم ایران با آمریکا، به توافق هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ منتهی خواهد شد یا خیر. در همین راستا، خبرنگار شبکه خبری (سی بی اس) از آقای جان‌کری سوالی می‌کند مبنی بر اینکه حسن روحانی گفته است دوست دارد در سه تا شش ماه شاهد توافقی باشد، آیا این امکان پذیر است؟ وزیر خارجه آمریکا می‌گوید: «بله، امکان پذیر است می‌توان حتی زودتر از این به توافق دست یافت. این بستگی به این دارد که ایران چقدر صادقانه و شفاف عمل کند!».

پس از چند دور مذاکرات و توافق ژنو، با سپری شدن شش ماه از این توافق، به دلیل زیاده خواهی‌های آمریکایی‌ها توافق جامع حاصل نشد و روند اظهار نظرهای آمریکایی‌ها به گونه‌ای است که احتمال رسیدن به توافق بسیار پایین است. مقام معظم رهبری از آنچه طی یکسال گذشته در این حوزه رخ داده، به عنوان یک تجربه ذقیمت یاد کردند. در این نوشتار به اختصار این موضوع بررسی می‌شود و در واقع به این سوال پاسخ داده خواهد شد که چرا باید از آنچه طی یکسال مذاکره مستقیم با آمریکایی‌ها به دست آمده، به عنوان یک «تجربه ذقیمت» نگاه کنیم.

سیاست‌های آمریکا در قبال انقلاب اسلامی

بررسی سیاست‌های دولت ایالات متحده در قبال انقلاب اسلامی و نظام سیاسی برخاسته از این انقلاب الهی، نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها از بدو پیروزی انقلاب تا به امروز، سیاست اعمال فشار بر جمهوری اسلامی با هدف براندازی نظام در ایران را به طرف مختلف دنبال کرده‌اند. طی ۳۶ سال گذشته، کمتر توطئه‌ای را بر علیه جمهوری اسلامی می‌توان یافت، که آمریکایی‌ها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در آن نقش نداشته باشند. آمریکایی‌ها در سال ۱۳۵۸ با این تصور که قطع رابطه ایالات متحده با ایران، جمهوری اسلامی را به عنوان یک نظام سیاسی نو پا در تنگنای استراتژیک قرار می‌دهد، رابطه خود را با جمهوری اسلامی قطع کردند و بر حجم فشارها و توطئه‌های خود علیه کشورمان افزودند. اموال ایران در آمریکا بلوکه شد و آمریکایی‌ها در مسیر وضع تحریم‌های روز افزون علیه جمهوری اسلامی گام برداشتند.

۲- دیدگاه متفاوت در ایران نسبت به آمریکا

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و یه ویژه پس از قطع رابطه آمریکا با جمهوری اسلامی، دو دیدگاه کلی در کشور در قبال آمریکا از حیث مذاکره و برقراری رابطه مجدد شکل گرفت: الف) دیدگاه مبتنی بر عدم مذاکره و رابطه با آمریکا، مگر در صورت تحول در ماهیت نظام سیاسی این کشور.

ب) دیدگاه مبتنی بر ضرورت مذاکره و برقراری رابطه مجدد با آمریکا به خاطر موقعیت ابرقدرتی آمریکا و تاثیرگذاری آن در نظام بین الملل

حضرت امام (ره) را باید نظریه پرداز و پرچمدار دیدگاه اول دانست. ایشان با یک شناخت عمیق با مبانی قرآنی از آمریکا به عنوان استکبار جهانی، و مبتنی بر دلایل مستحکم دینی و عقلی، ضمن نامگذاری آمریکا به عنوان شیطان بزرگ، ضررها و خسارتهای ناشی از مذاکره و رابطه با آمریکا را برای ملت ایران و جمهوری اسلامی، بیش از فواید آن می دانستند دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) در مورد آمریکا از آغاز مبارزاتشان تا پایان عمر دیدگاهی کاملاً روشن، شفاف، صریح و قاطع است و هیچگونه ابهامی در نظر ایشان نسبت به آمریکا به عنوان شیطان بزرگ وجود ندارد بررسی ها نشان می دهد که حضرت امام (ره) ، در طول حیاتشان، در سخنرانی ها، اعلامیه ها و بیانیه ها، بیش از ۴۰۰۰ بار نام آمریکا را به کار برده اند و در هر یک از موارد به توصیف این کشور پرداخته اند. با مطالعه دیدگاه های حضرت امام در خصوص آمریکا، به خوبی می توان دریافت که چرا ایشان به آمریکا لقب شیطان بزرگ را داده و همه آزادیخواهان عالم را به مبارزه با این شیطان فراخوانده اند.

حضرت امام با شناخت صحیح از آمریکا، مذاکره و برقراری رابطه مجدد بین جمهوری اسلامی و این کشور را مشروط کرده و می‌فرمایند: «ما با آمریکا روابط ایجاد نخواهیم کرد، مگر این که آدم بشود و از ظلم کردن دست بردارد.»

پس از رحلت حضرت امام(ره)، حضرت امام خامنه‌ای(مدظله العالی) بر مبنای همان نگاه قرآنی و انقلابی رهبر کبیر اسلامی، پرچمدار راهبرد عدم مذاکره و رابطه با آمریکا بوده و طی ۳۵ سال گذشته در مقاطع گذشته به تبیین دلایل این موضع و سیاست قاطع و صریح جمهوری اسلامی پرداخته‌اند. در بسیاری از اظهار نظرهای معظم له در خصوص موضوع مذاکره و رابطه با آمریکا، ایشان بر روی بی‌فایده بودن و مضر بودن این رابطه برای ملت ایران و انقلاب اسلامی تاکید داشته و دلیل آن را هم، غیر قابل اعتماد بودن و سیاست‌های سلطه جویانه دولت ایالات متحده اعلام کرده‌اند.

اما در مقابل دیدگاه حضرت امام و رهبری و پیروان دلسوز ولایت مبنی بر پافشاری بر روی سیاست‌های عدم مذاکره و رابطه با آمریکا به دلیل خسارت‌های آن برای حرکت انقلابی ملت ایران، کسانی هم بودند که با توجیه مفید بودن این رابطه، به دنبال فضا سازی و ایجاد شرایط و زمینه‌های مذاکره و برقراری رابطه بین جمهوری اسلامی ایران و آمریکا بودند در سال‌های اول انقلاب، لیبرال و از جمله سران نهضت آزادی، برخی از عناصر جبهه ملی و عمدتاً جریان روشنفکران غرب گرا، چنین نگاهی را دنبال می‌کردند

با گذشته زمان و به ویژه از دوران سازندگی به بعد برخی از نیروهای با سابقه انقلابی و دارای مسئولیت در نظام اسلامی، سخن از مذاکره و رابطه با آمریکا به میان آوردند در سال‌های اخیر مطالبی در فضای رسانه ای کشور انتشار یافت که نشان می‌دهد برخی از مسئولان نظام، در زمان حضرت امام(ره) در تلاش بودند تا دیدگاه‌های رهبر کبیر انقلاب اسلامی نسبت به آمریکا را تغییر داده و ایشان را به سمت پذیرش رویکرد مذاکره سوق

دهند در میان نیروهای برجسته و با سابقه انقلابی و دارای مسئولیت در نظام اسلامی، آقای هاشمی رفسنجانی دارای چنین دیدگاهی بوده و خود در این خصوص طی مصاحبه‌ای در پایان سال ۱۳۹۰ با فصلنامه مطالعات بین‌المللی می‌گوید: «من در سال‌های آخر حیات امام (ره) نامه‌ای را خدمتشان نوشتم، تایپ هم نکردم، برای اینکه نمی‌خواستم کسی بخواند و خودم به امام دادم. در آن نامه هفت موضوع را با امام مطرح کردم و نوشتم که شما بهتر است در زمان حیاتتان اینها را حل کنید، در غیر اینصورت ممکن است اینها به صورت معضلی سه راه آینده کشور شود. گردنه‌هایی هست که اگر شما ما را عبور ندهید، بعد از شما عبور کردن مشکل خواهد بود. یکی از این مسایل رابطه با آمریکا بود. نوشتم بالاخره سبکی که الان داریم که با آمریکا نه حرف بزنیم و نه رابطه داشته باشیم. قابل تداوم نیست. آمریکا قدرت برتر دنیا است. مگر اروپا با آمریکا، چین با آمریکا، و روسیه با آمریکا، چه تفاوتی از دید ما دارند؟ اگر با آنها مذاکره داریم، چرا با آمریکا مذاکره نکنیم. معنای مذاکره هم این نیست که تسلیم آنها شویم. مذاکره می‌کنیم اگر مواضع ما را پذیرفتند و یا ما مواضع آنها را پذیرفتیم تمام است.»

بر اساس چنین نگاهی بود که در دوره سازندگی، موضوع مذاکره مستقیم در قالب یک مقاله از سوی عطاء الله مهاجرانی از نزدیکان هاشمی انتشار یافت و در دوره موسوم به اصلاحات، برخی از اصلاح‌طلبان تلاش‌های فراوانی را به عمل آوردند تا فضای کشور را با جهت‌دهی به افکار عمومی، به سمت ضرورت مذاکره و برقراری رابطه با آمریکا سوق دهند.

استدلال‌های امام خامنه‌ای برای مذاکره نکردن با آمریکا

پس از انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم در دوم خرداد ۱۳۷۶ و شکل‌گیری جبهه دوم خرداد و تلاش عده‌ای در داخل کشور در راستای فضاسازی برای ضرورت مذاکره

و رابطه با آمریکا از یک طرف و عملیات روانی رسانه‌های استکباری و صهیونیستی مبنی بر اینکه ایران قصد مذاکره و رابطه با آمریکا دارد؛ رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در این خصوص به تفصیل به تبیین مواضع نظام اسلامی پرداختند. معظم له در روز جمعه بیست و ششم دی ماه ۱۳۷۶، در خطبه‌های نماز جمعه تهران، با توجه به فضاسازی رسانه‌های غربی و برخی از اظهارنظرها در داخل کشور در موضوع مذاکره و رابطه با آمریکا فرمودند: «من اولاً برای شما برادران و خواهران عزیز بیان کنم که اهداف جنجال تبلیغاتی آمریکایی‌ها - عمدتاً - و مخالفان ما در دنیا چیست. اینکه دائماً می‌گویند ایران می‌خواهد با آمریکا مذاکره کند؛ ایران می‌خواهد به تدریج رابطه برقرار کند، هدفشان از این حرف‌ها چیست؟ چه می‌خواهند؟ مخالفان ما دنبال چه چیزی هستند؟ آنچه مسلم است، دنبال خیر جمهوری اسلامی و خیر ملت ایران نیستند؛ این که واضح است. تا به حال در طول این نوزده سالی که از انقلاب می‌گذرد، هم حکومت آمریکا، هم مطبوعات آمریکا و هم رسانه‌ها و تلویزیون‌ها و رادیوهای آمریکا، تا آنجایی که توانستند، به ملت ایران ضربه زدند، خنجر از پشت زدند، اهانت روا داشتند، خیانت کردند و دروغ پرداختند. در هشت سال جنگی که ما داشتیم و در قضایای اقتصادی، یک جا این‌ها به نفع ما کار نکردند؛ حال هم از همان قبیل است.»

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی با این توضیحات، اهداف این جنجال‌ها را توضیح داده که مبتنی بر بیانات معظم له عبارت است از:

۱- تبدیل عامل وحدت به عامل تفرقه

«این‌ها می‌خواهند آن چیزی را که تا امروز وسیله وحدت ملت ایران بوده است، به وسیله اختلاف ملت ایران تبدیل کنند. تا به حال آحاد ملت ایران به خاطر این که می‌دانستند دولت آمریکا دشمن آن‌هاست، در مقابل دشمنی آمریکا، اگر یک وقت اختلافات جزئی

هم داشتند، کنار می گذاشتند و متحد می شدند. مقابله با آمریکا، یکی از وسایل وحدت این ملت بوده است. این ها می خواهند با این جنجال ها، همین وسیله وحدت را، به وسیله اختلاف تبدیل کنند. این علیه آن، آن علیه این. این بگوید مذاکره، آن بگوید مذاکره چه فایده ای دارد؛ آن یکی بگوید چه ضرری دارد؟ یک عده از این طرف بحث میکنند، یک عده از آن طرف بحث کنند! و این ها هم این وحدت عظیم ملی را که ملت ایران در مقابله با حضور دشمن دارد، به اختلاف ملت ایران تبدیل کنند.»

۲- ریختن قبح مذاکره با دشمن شیطان صفت

«هدف دوم این است که می خواهند با تکرار این قضیه - مذاکره و رابطه با آمریکا - قضیه ای را که در چشم ملت ایران، به دلایلی منطقی، یکی از زشت ترین چیزهاست، قبحش را بریزند.»

۳- ارزش ذاتی مذاکره با آمریکا

«هدف سوم این است که اصل مذاکره با ایران، برای آمریکا به عنوان ابر قدرت، بسیار مهم است. ... برای آمریکا مهم است که ایران اسلامی که از روز اول به دلایل روشنی در مقابل آمریکا ایستاد و تسلیم آمریکا نشد و گفت با آمریکا مذاکره نمی کنم، حالا بگوید که بسیار خوب، چشم ما هم مذاکره می کنیم!

۴- مرعوب ساختن دیگر ملت های در حال مبارزه

«اگر جمهوری اسلامی با آمریکا پشت میز مذاکره بنشیند، آمریکایی ها خیال شان راحت می شود؛ به هر جایی در دنیا می گویند: شما برای چه تلاش می کنید؟ شما که مثل ایران نخواهید شد، به پای ایران که نخواهید رسید! هر چه بشوید، یک ملت و یک نظام و آن شکوه را که پیدا نخواهید کرد؛ آن ها هم بالاخره مجبور شدند و این جای پای میز مذاکره آمدند؛ شما دیگر چه می گوید؟ یعنی با تسلیم ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران

به نشستن پای میز مذاکره با آمریکا، خیال آمریکا از بسیاری از مبارزات دنیای اسلام آسوده خواهد شد.»

۵- القای شکست قطب قدرت اسلام در برابر قطب قدرت استکبار

«یک نکته دیگر هم که موجب می‌شود حقیقتاً مذاکره برای آمریکایی‌ها به عنوان یک ابر قدرت مهم باشد و آن، این است که در مصاف دو قطب مبارزه که الآن نوزده سال یا بیست سال است که در صحنه سیاسی عالم، مبارزه می‌کنند. قطب استکبار از یک طرف، و قطب اسلام از طرف دیگر، قطب استکبار به رهبری آمریکا، و قطب اسلام به محوریت نظام جمهوری اسلامی که تا به حال هم گسترش و پیشرفت، متعلق به قطب اسلام بوده است - ... تا به حال در برخورد این دو قطب مبارز با یکدیگر، پیشرفت و مبارزه و پیروزی، متعلق به قطب اسلام بوده است. قطب اسلام همیشه پیش رفته است؛ اما قطب استکبار پیشرفتی نداشته است. این‌ها می‌خواهند با شایعه مذاکره جمهوری اسلامی، این‌طور وانمود کنند که در این مصاف، بالاخره قطب اسلامی شکست خورد و مجبور به عقب‌نشینی شد و قطب استکبار در این مصاف پیروز گردید.»

حضرت امام خامنه‌ای پس از تبیین اهداف جنجال آفرینان و رسانه‌های غربی در دامن زدن به شایعات مبنی بر مذاکرات احتمالی ایران و آمریکا، مواضع انقلاب و نظام را در محورهای زیر اعلام فرمودند:

الف: وضع کنونی - یعنی قطع رابطه‌ی ما با آمریکا - نتیجه رفتار و وضع طبیعی استکبار است.

ب: مذاکره با آمریکا، هیچ فایده‌ای برای ملت ایران ندارد.

ج: مذاکره و رابطه با آمریکا، برای ملت ایران ضرر دارد.

القای رفع تحریم‌ها از طریق مذاکره با آمریکا

طی یک دهه اخیر با وضع تحریم‌های اقتصادی از طریق قطعنامه‌های شورای امنیت و همچنین تحریم‌های خاص آمریکا و یا اتحادیه اروپا، به موازات افزایش فشارهای اقتصادی بر مردم ایران، این گونه از طریق رسانه‌های غربی و برخی جریان‌های سیاسی داخلی القاء می‌شد که تنها راه برداشتن تحریم‌ها، حل پرونده هسته‌ای و آن هم از طریق مذاکره با آمریکا می‌باشد. این نوع فضا سازی‌ها، البته بی‌ارتباط با کارشکنی‌های دولت ایالات متحده در مذاکرات بین ایران و گروه ۵+۱ نبود. بسیاری از صاحب نظران بر این اعتقاد بوده و هستند که مواضع خصمانه ایالات متحده طی سالیان اخیر، مانع از به نتیجه رسیدن مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ بوده است. اما همین القانات، سبب گردید دولت آقای احمدی‌نژاد هم در سال‌های پایانی، تصور کند از طریق مذاکره مستقیم با آمریکایی‌ها، می‌توان مشکل تحریم‌ها را حل کرد. سخنان رئیس دولت دهم در آخرین سفر به نیویورک گویای این رویکرد می‌باشد.

مقام معظم رهبری، این نوع فضا سازی را یک شیطنت برای فریب ملت ایران دانسته و در همین راستا در ۲۹ بهمن ۱۳۹۱ در دیدار با مردم آذربایجان، ضمن اشاره به دشمنی‌های آمریکا و غیر قابل اعتماد بودن و دروغگو بودن دولتمردان آمریکا می‌فرماید: «در تبلیغات وانمود می‌کنند که اگر ایران با آمریکا سر میز مذاکره بنشینند، تحریم‌ها برداشته می‌شود. این هم دروغ است. هدفشان این است که با وعده‌ی برداشتن تحریم‌ها، ملت ایران را وادار کنند که اشتیاق به مذاکره‌ی با آمریکا پیدا کند».

دولت یازدهم و رویکرد مذاکره با آمریکا

انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری، در فضا و شرایطی برگزار شد که مشکلات اقتصادی کشور و مردم را رنج می‌داد و مردم به دنبال آن بودند تا ببینند برنامه نامزدهای

ریاست جمهوری برای حل مشکلات اقتصادی چیست. در میان نامزدها، آقای روحانی با صراحت از ضرورت مذاکره با آمریکا برای برداشتن تحریم‌ها سخن به میان آورد و نسبت به این موضوع دارای دیدی خوشبینانه بود. ایشان در اردیبهشت ۱۳۹۰ در جمع دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف با عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری چنین گفت: «هنر این است که ما تهدید را به آسیب و آسیب را به فرصت تبدیل کنیم. از این رو مذاکره با آمریکا امکان‌پذیر و شدنی است؛ اما سخت است. هرچند بنده معتقدم مذاکره با آمریکا راحت‌تر از مذاکره با اروپا است، چرا که اروپایی‌ها به دنبال آقا اجازه از آمریکا هستند. از این رو دولت آینده، باید بتواند رابطه ایران و آمریکا را از حالت تخاصم به مرحله تنش که یک مرحله پایین‌تر است برساند.» هرچند رأی آوردن دکتر حسن روحانی در انتخابات ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، دلایل متعدد و از جمله تفرقه و چندکاندیدایی میان اصولگرایان دارد، لکن پس از انتخابات، برخی چنین تحلیل کردند، رأی به روحانی، در واقع رأی به مذاکره با آمریکا برای حل مشکلات اقتصادی و رفع تحریم‌ها است.

سیاست «نرمش قهرمانانه»، رویکردی هوشمندانه برای مذاکره با آمریکا با توجه به انتخابات و تشکیل دولت یازدهم و تلقی این دولت مبنی بر امکان حل مشکلات اقتصادی از طریق مذاکره مستقیم با آمریکا در موضوع هسته‌ای، مقام معظم رهبری با اشاره به دیدگاهشان در سیاست خارجی و طرح «نرمش قهرمانانه» در این عرصه، با دیدگاه دولت موافقت کردند. معظم له در همین خصوص در ۲۸ بهمن ۱۳۹۲ می‌فرماید: «من امسال، روز اول سال در مشهد مقدس در جوار مرقد ثامن الحجج اعلام کردم؛ گفتم من حرفی ندارم؛ بعضی از مسئولین و دولتمردان - دولتمردان آن دولت، بعد هم دولتمردان این دولت - فکر می‌کنند در قضیه هسته‌ای ما با آمریکایی‌ها مذاکره کنیم [تا] موضوع حل بشود؛ گفتیم خب، اصرار دارید شما، در این موضوع بالخصوص بروید مذاکره کنید؛

ولی در همان سخنرانی اول سال گفتم من خوشبین نیستم؛ مخالفتی نمی‌کنم اما خوشبین نیستم.»

تجربه از یکسال مذاکره با آمریکایی‌ها

بیش از یکسال از عمر دولت یازدهم می‌گذرد و دولت یازدهم بیشترین توان و انرژی خود در حوزه سیاست خارجی را، بر روی مذاکرات هسته‌ای و خصوصاً مذاکره با آمریکایی‌ها صرف کرد. اما این مذاکرات که از سوی دولتی‌ها تصور می‌شد ظرف شش ماه و یا حتی کمتر به نتیجه برسد، به دلیل پافشاری آمریکایی‌ها بر خواسته‌های نامشروع، هنوز به نتیجه نرسیده و نمی‌توان در مورد به نتیجه رسیدنش در آینده به صورت قطعی سخن گفت. مقام معظم رهبری چندی پیش در دیدار مسئولان وزارت خارجه و سفرا و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور در همین رابطه فرمودند: «عده‌ای این جور وانمود می‌کردند که اگر با آمریکایی‌ها دور میز مذاکره بنشینیم، بسیاری از مشکلات حل می‌شود، البته ما می‌دانستیم این جور نیست، اما قضایای یکسال اخیر برای چندمین بار این واقعیت را اثبات کرده.» معظم‌له تفاوت مذاکرات در دولت یازدهم نسبت به گذشته و نتایج آن را در همین دیدار، این‌گونه شرح می‌دهند: «در گذشته میان مسئولان ما و مسئولان آمریکا هیچ ارتباطی نبوده اما در یکسال اخیر به خاطر مسایل حساس هسته‌ای و تجربه‌ای که مطرح شد انجام بشود، نباشد مسئولان تا سطح وزارت خارجه تماس‌ها، نشست‌ها و مذاکراتی داشته باشند، اما از این ارتباطات نه تنها فایده‌ای عاید نشد، بلکه لحن آمریکایی‌ها تندتر و اهانت آمیزتر شد و توقعات طلبکارانه بیشتری را در جلسات و مذاکرات و در تریبون‌های عمومی بیان کردند.»

رهبر فرزانه و دور اندیش انقلاب اسلامی، از این مذاکرات یک‌ساله به عنوان یک تجربه ذی‌قیمت یاد کرده و فرمودند: «این یک تجربه ذی‌قیمت دیگر برای همه بود که متوجه شویم نشست و برخاست و حرف زدن با آمریکایی‌ها، مطلقاً تأثیری در کم کردن دشمنی آنها ندارد و بدون فایده است.» حضرت امام خامنه‌ای، این مذاکرات را نه تنها بدون فایده بلکه دارای ضررهایی هم می‌دانند که بیشتر به آن اشاره شد. البته با توجه به فضای سیاسی در کشور طی سال‌های اخیر، این مذاکرات ظرفیت فکری ملت ایران را بالا برد و این تجربه، خود یک دستاورد به حساب می‌آید.

دورانِ جدیدِ عالم

بازخوانی نگاهِ رهبرِ معظمّ انقلابِ اسلامی

سعید اشیری

انقلاب اسلامی تجلی بسیار شگفتی از سنت الهی است؛ طلوع فجر صادقی است که بر تارک سیاه «دنیای متهور نو»، برنشسته و عالم جدیدی را در افق حیات انسان معاصر برگشوده است.

دوران جدید عالم، آغاز شده است و همچنان که در این مجموعه خواهید خواند، با ظهور آفتاب انقلاب اسلامی، دسته‌بندی‌هایی نظیر جهان اول و دوم و سوم، رنگ موهوم خویش را باخته‌اند و تاریخ جهان را باید از نو نوشت.

دوران جدید عالم؛ وعده‌ی الهی و سنت تاریخی

«بدانید امروز تاریخ جهان، تاریخ بشریت، بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی است. دوران جدیدی در همه‌ی عالم دارد آغاز میشود. نشانه‌ی بزرگ و واضح این دوران عبارت است از توجه به خدای متعال و استمداد از قدرت لایزال الهی و تکیه‌ی به وحی. بشریت از مکاتب و ایدئولوژی‌های مادی عبور کرده است. امروز نه مارکسیسم جاذبه دارد؛ نه لیبرال‌دموکراسی غرب جاذبه دارد - می‌بینید در مهد لیبرال‌دموکراسی غرب، در امریکا، در اروپا چه خبر است؛ اعتراف میکنند به شکست - نه ناسیونالیستهای سکولار جاذبه‌ای دارند.

امروز در میان امت اسلامی، بیشترین جاذبه متعلق است به اسلام، به قرآن، به مکتب وحی؛ که خدای متعال وعده داده است که مکتب الهی و وحی الهی و اسلام عزیز میتواند بشر را سعادت‌مند کند. این یک پدیده‌ی بسیار مبارک و بسیار مهم و پرمعنایی است.»

«در نگاه کلان به کل جهان - و از جمله به منطقه - انسان به این نکته‌ی اساسی برخورد میکند که نظم مستقر حاکم قبلی دنیا در حال تغییر و تبدیل است؛ این را انسان میفهمد و مشاهده میکند. بعد از جنگ اول جهانی، یک نظم جدیدی در عالم و بخصوص در منطقه‌ی ما به وجود آمد؛ قدرتهایی جان گرفتند، قدرتهای برتر عالم شدند؛ و بعد از جنگ دوم جهانی - که تا کنون حدود هفتاد سال از پایان آن میگذرد - این نظم جهانی استقرار پیدا کرد و مدیریت عالم به شکل خاصی درآمد. غرب در واقع، چه به شکل نظام سوسیالیستی و چه به شکل نظام لیبرالیستی - که هر دو غربی بودند - حاکم بر مدیریت جهان شد و مدیریت جهان در اختیار اینها قرار گرفت. آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و مناطق گوناگون دنیا تحت نفوذ و هیمنه و اراده‌ی اینها در طول این هفتاد سال حرکت کردند. انسان بروشنی میبیند که این نظم در حال تغییر است که حالا من مختصراً اشاره میکنم و دلایل این تغییر و نشانه‌های این تغییر را عرض میکنم.»

تعریف پیچ تاریخی

«این پیچ تاریخی‌ای که گفتم، عبارت است از تحوّل از سیطره‌ی چنین دیکتاتوری‌ای به آزادی ملت‌ها و حاکمیت ارزشهای معنوی و الهی؛ این پیش خواهد آمد؛ استبعاد نکنید. این وعده‌ی الهی است که: *وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ*. خدای متعال تأکید میکند که اگر او را نصرت کردید، شما را نصرت خواهد کرد. ممکن است در نگاه عادی و مبتنی بر محاسبات مادی، بعید به نظر بیاید؛ اما خیلی از چیزها بعید به نظر می‌آید و اتفاق افتاد.»

موفقیت‌های انقلاب اسلامی ایران در عصر جدید

«انقلاب اسلامی ایران، موفق‌ترین تجربه‌ی اسلامی عصر جدید بود در عرصه‌ی خودباوری ملت‌ها و مردم‌باوری نخبگان، در عرصه‌ی نفی اسطوره‌ی شکست‌ناپذیری رژیم‌های طاغوتی

و اربابشان، در عرصه‌ی شکستن غرور کمونیسم و سرمایه‌داری، ارائه‌ی مدل‌های کارآمد در پیشرفتهای بزرگ کشور، با حفظ مردم‌سالاری و دفاع از ارزشهای اساسی.»

«دوران امام خمینی»؛ نام دیگر شروع عصر جدید در جهان

«با انقلاب اسلامی در ایران و با تشکیل نظام اسلامی در این نقطه از عالم و با مبارزات طولانی‌ای که ملت ما پشت سر رهبر عظیم‌الشأنش، برای حفاظت از انقلاب و اسلام انجام داد، عصر جدیدی با خصوصیات متمایز با دوران قبل، در عالم به‌وجود آمد. قدرتهای مادی دنیا چه بخواهند و چه نخواهند؛ امریکا چه بخواهد و چه نخواهد، این دوران در دنیا آغاز شده و پیش هم رفته است و تأثیرات این عصر جدید، روی ملتها و دولتهای ضعیف و نیز روی دولتهای قوی و ابرقدرتها محسوس است.

وقتی «عصر جدیدی» در تاریخ بشر آغاز میشود، هیچ‌کس نمیتواند خود را از تأثیرات آن عصر برکنار بدارد. دوران گذشته‌ی تاریخ بشر هم همین‌طور بوده است. هیچ‌کس ممکن نیست خودش را از تأثیرات دورانی که با پایه‌های محکم الهی و انسانی در جهان شروع شده، دور بدارد. ما میخواهیم این را اعلام بکنیم. اگرچه بسیاری از ملتها و دولتهای سطح زمین، تحت تأثیر این عصر جدید قرار گرفتند، حتی نقشه‌ی سیاسی دنیا عوض شده است، اما توقع نداریم که تحلیلگران و قضاوت‌کنندگان قدرتمند و سیاسی عالم اقرار کنند که این عصر آغاز شده است. آنها اعتراف نمیکنند که دوران جدیدی آغاز شده است؛ اما تحت تأثیر این دوران قرار گرفته‌اند و آن را احساس میکنند. این عصر و این دوران جدید را باید «دوران امام خمینی» نامید.

خصوصیات دوران امام خمینی (ره)

۱/ گسترش باورهای مذهبی

چند خصوصیت در این دوران هست که از آن تفکیک‌ناپذیر است:

یکی از این خصوصیتها، گسترش اعتقاد و باورهای مذهبی است. بعد از آنکه سیاست قدرت و نظام سلطه‌ی جهانی این بود که دین و معنویت را به‌کلی از زندگی مردم حذف کند و جامعه‌ی بشری را یک جامعه‌ی بی‌دین و بی‌ایمان و بی‌اعتقاد به ارزشهای الهی تربیت نماید، این دوران جدید، درست به‌عکس آن سیاستها عمل کرده است. نه فقط در ایران یا در کشورهای اسلامی، مردم به باورهای دینی برگشتند، بلکه در سطح جهان و در میان جوامعی که دهها سال ضد‌مذهب زندگی کرده بودند، اعتقاد مذهبی و گرایش معنوی رشد کرده است.

البته آینده‌ی این حرکت، به این ترتیب خواهد بود که هرچا معنویتی عمیق‌تر و خالص‌تر و سالم‌تر و منطبق‌تر با فطرت بشر باشد، جاذبه‌ی بیشتری برای ملت‌ها خواهد داشت. آن روزی که دین و معنویت، ضد‌ارزش به‌حساب می‌آمد و مورد استهزا قرار داده میشد، گذشت. امروز، بی‌دینی و بی‌ایمانی و تهی‌بودن از اعتقاد معنوی، یک ضد‌ارزش است. در بسیاری از نقاط عالم، این کار انجام گرفته و در بسیاری دیگر هم انجام خواهد گرفت. این، یکی از ویژگی‌های عصر جدیدی است که این مرد بزرگ، پرچم آن را در دنیا برافراشت و درحالی‌که کسی باور نمی‌کرد، داعیه‌ی آن را سر داد و دل‌ها را به آن متوجه کرد.

۲/ معنابخشیدن به ارزش انسانها و حضور مؤثر توده‌های میلیونی مردم

خصوصیت دیگر این عصر جدید، معنا بخشیدن به ارزش انسانها و حضور مؤثر توده‌های میلیونی مردم است.

در دوران جدیدی که به وسیله‌ی امام ما آغاز شده است و دایره‌ی آن محدود به ایران هم نیست، توده‌های مردم، اصل و تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده‌اند و آنها هستند که جریانها را هدایت میکنند. در گذشته، ما انقلابهای زیادی را سراغ داریم که با احساسات مردم به پیش رفته است؛ اما امروز وضع فرق میکند. امروز، در دنیایی که دهها سال بعد از جنگ دوم بین‌المللی، قدرتهای مسلط بر عالم، همه‌ی مردم دنیا را عادت داده بودند که تسلیم خواسته‌های آنها باشند و در مقابل اراده‌ی قدرتهای جهانی حرفی نزنند و اراده‌ای از خودشان بروز ندهند، ناگهان شما می‌بینید که در کشورهای اروپای شرقی، توده‌های میلیونی مردم، با همان سبکی حرکت میکنند و به میدان می‌آیند که ملت مسلمان ما، در مقابله و معارضه‌ی با رژیم ستمشاهی وارد میدان شدند. به تعبیر دیگر، مشخصه‌ی انسانی این دوران و عصر جدید، عبارت از پیروزی خون بر شمشیر است؛ یعنی در این دوران جدید - همچنان‌که در ایران اتفاق افتاد - آحاد مردم بدون تجهیزات و سلاح، فقط با جسم و جان خودشان به میدان آمدند و فضا را بر حکومت غاصب و ظالم تنگ کردند. این روش، امروز در دنیا روش شناخته‌شده‌ای است. قدرت حضور توده‌های مردم، ولو بدون سلاح، امروز در دنیا معلوم شده است.

قدرتها باید بدانند که بعد از این، در هیچ‌جای دنیا، علی‌رغم خواست توده‌های میلیونی مردم، نمیشود حکومت را ادامه داد. هرچه این موج در دنیا گسترش پیدا بکند، کار بر سلطه‌های غیرقانونی و ظالمانه و غیربشری، سخت‌تر خواهد شد. این، آن حرکتی بود که امام بزرگوار ما، به برکت آگاهی و ایمان این ملت، در کشور ایران انجام داد و الگویی برای دنیا شد؛ لذا شما می‌بینید که بعد از سالها، داخل سرزمینهای اشغالی، ملت مظلوم فلسطین قیام میکنند و علی‌رغم شدت و سطوت دولت غاصب و ظالم صهیونیستی، کار را پیش می‌برند.

۳/ آزادی از سلطه و تصرف قدرتهای بزرگ

از جمله خصوصیات دیگر عصر جدیدی که امام بزرگوار و انقلاب ما در سطح جهان به وجود آوردند، عبارت از اصل آزادی از سلطه و تصرف و نفوذ قدرتهای بزرگ است؛ یعنی همان چیزی که در انقلاب ما، به عنوان اصل «نه شرقی و نه غربی» شناخته شد.

تقریباً در همه‌ی انقلابهای بزرگی که در قرن بیستم در دنیا اتفاق افتاد، وقتی ملت‌ها یا گروه‌های مبارز، کار خودشان را آغاز میکردند و مبارزه را علیه یک سلطه و یک قدرت، مختصری پیش میبردند، خودشان را به یک قدرت دیگر وصل میکردند. اینکه یک ملت، با اتکای به خود و با توکل به خدا، در مقابله با یک قدرت ظالم، به هیچ کس و هیچ قدرت، اعتماد و اتکا نکند، راهی بود که ملت ایران به رهبری امام بزرگوار آغاز کردند و امروز در دنیا، این راه به تدریج رهروان زیادی پیدا میکند.

این دوران جدید که امام ما آن را با قیام و ایستادگی و اتکال به خدا و تکریم و تعظیم نسبت به ارزشهای معنوی و با اعتمادش به آحاد مردم آغاز کرد، ان شاء الله ملت‌ها را از شر سلطه‌های جهانی نجات خواهد داد و دوران زوال قدرتهای بزرگ مادی جهانی را نزدیک خواهد کرد. این، از برکات آن بزرگوار است. ملت ما، پشت سر رهبر با عظمت و استثنایی خود، اولین ملتی بود که قدم در این دوران جدید گذاشت و پایه‌های آن را مستحکم کرد و با مقاومت خود، برای ملت‌های دنیا، شهادی بر صدق این ادعاهای خود.

نشانه‌های تزلزل دو پایه‌ی اصلی نظم جهانی غرب و شروع دوران جدید عالم «وقتی که دنیا در حال تغییر است، نظم جهانی در حال تغییر است و نظم جدیدی در حال نطفه‌بندی است، ما طبعاً وظایف مهم‌تری خواهیم داشت. در نظم جدید عالم، جایگاه اسلام، جایگاه جمهوری اسلامی، جایگاه کشور مهم ما ایران کجا خواهد بود؟ این را میتوانیم فکر کنیم، پیش‌بینی کنیم، در راه آن حرکت کنیم. آن نظم قبلی - که عرض کردیم

حدود هفتاد سال به نحو مستقر در دنیا حاکم بود - دو پایه‌ی اساسی داشت: یک پایه‌ی فکری و ارزشی، و یک پایه‌ی عملی، یعنی نظامی و سیاسی. عرض من این است که هر دو پایه امروز دچار چالش شده، دچار تزلزل شده.

اما آن پایه‌ی اخلاقی و فکری عبارت بود از ادعای برتری فکری و ارزشی غرب - شامل اروپا و آمریکا - بر بقیه‌ی مناطق جهان و بقیه‌ی ملل عالم. شعارهایی را اینها مطرح کردند که این ربطی به پیشرفتهای علمی و صنعتی ندارد؛ شعارهای جذاب و فریبنده مثل شعار آزادی، شعار دموکراسی، شعار حقوق بشر، شعار دفاع از ملتها و از آحاد انسانها را سردست گرفتند و مطرح کردند و خواستند برتری نظام ارزشی خودشان را بر سایر مناطق عالم، بر ادیان عالم، بر نحله‌های گوناگون فکری و بخصوص بر اسلام، از این طریق تثبیت کنند. موفق هم شدند؛ یعنی در دنیای اسلام ما، افرادی، گروه‌هایی، شخصیت‌های سیاسی‌ای و دولتهایی که حقیقتاً معتقد شدند به برتری نظام ارزشی غرب، کم نیستند. امروز هم در داخل جامعه‌ی ما کسانی هستند که همین فکر و همین عقیده را دارند.

در بخش دوم که بخش عملی است - که پایه‌ی دوم قدرت غرب و تسلط غرب بر مدیریت جهان بود - مسئله‌ی توانایی‌های سیاسی و نظامی بود که اگر ملتها یا دولتها یا جریانهای گوناگونی تحت تأثیر آن نظام ارزشی و آن جنبه‌ی اول قرار نمیگرفتند و تسلیم نمیشدند و ایستادگی میکردند، اینها با فشار سیاسی و با فشار نظامی با آنها مواجه میشدند و کارهای زیادی را انجام میدادند که کسانی که زیر بار آن عامل اول نمیرفتند، با فشار عامل دوم، یعنی فشار سیاسی و فشار نظامی و امنیتی، مجبور بشوند با آنها همراهی کنند و همکاری کنند.»

الف. نشانه‌های تزلزل پایه‌ی اخلاقی - ارزشی غرب

«امروز هر دو عامل دچار چالش شده؛ هم آن عامل اول و هم عامل دوم. آن دو ابزار و دو سلاحی - که غرب با آن دو سلاح قادر بود دنیا را مدیریت کند و عملاً تسلط بر دنیا را به دست گرفته بود و مدیریت دنیا را به دست گرفته بود - هر دو عامل امروز در دنیا بتدریج ضعیف شده است. اما آن عامل اول که عامل ارزشی بود - یعنی رجحان ارزشهای غربی بر ارزشهای ملل دیگر، ادیان، اسلام و غیره - دچار تزلزل شده به دلایلی. عواملی موجب شده است که دچار تزلزل بشود. من چند عامل از این عوامل را اینجا یادداشت کرده‌ام که عرض میکنم:

۱/ بحران فزاینده‌ی اخلاقی و معنوی غرب

یکی از این عواملی که نظام ارزشی غرب را و سلطه‌ی معنوی این نظام را متزلزل کرده، بحران رو به افزایش اخلاقی و معنوی در غرب است؛ که نشانه‌ی بارز آن رواج احساس پوچی، احساس بیهودگی، احساس ناامنی روحی در بین آحاد مردم - بخصوص در بین جوانها - در غرب است. تلاشی خانواده؛ بنیان خانواده در غرب دچار تزلزل شدید است و متلاشی شده که این آثار را میگذارد. مسئله‌ی زن که بر روی مسئله‌ی زن جهت‌گیری غربی به‌نحوی بوده است که امروز حرکت فمینیستی - که از ده‌ها سال قبل شروع شده بود - زیر سؤال جدی از سوی متفکرین و روشنفکران و اهل فکر است؛ یعنی احساس میکنند که این یک دامی برای زن بود و زن را دچار محاذیر (۵) عجیب و غریبی کرده است که داستان مفصلی است.

مسئله‌ی ارزش شدن منکرات؛ مثلاً همجنس‌بازی در غرب میشود ارزش؛ مخالفت با همجنس‌بازی میشود ضد ارزش! که اگر چنانچه - امروز در دنیای غرب این‌جوری است - با کسی، با یک مقام دولتی‌ای، رئیس جمهوری، شخصیت برجسته‌ای مصاحبه کنند و او

بگوید من با همجنس‌بازی مخالفم، این به‌عنوان یک نقطه‌ی منفی در کارنامه‌ی او در دنیا تلقی می‌شود؛ یعنی فضای اخلاقی غرب، به این جهت، به این سمت رفته. البته در این زمینه متوقف هم نخواهد ماند و پیش خواهد رفت و به جاهای بسیار بدتر و زشت‌تری خواهد انجامید. و این نکته را امروز - یعنی از چندی پیش، از چند سال قبل از این، شاید از ده پانزده سال قبل - متفکرین غربی و بعضی از خیرخواهان و دلسوزان غربی متوجه شده‌اند و مدام تذکر می‌دهند؛ لکن فایده‌ای ندارد؛ وقتی که یک نظام اخلاقی به این سرایش افتاد، دیگر قابل جلوگیری نیست و سرنوشتی جز متلاشی شدن ندارد. این یک عامل برای به‌چالش گرفته شدن ارزشهای غربی.

۲/ میل رو به گسترش نسبت به مذهب و اسلام

عامل دوم میل به مذهب است؛ که این در واقع واکنش به همین عامل اول است. در بین جماعات گوناگون کشورهای غربی، میل به مذهب، علاقه‌ی به مذهب، به‌طور خاص علاقه‌ی به اسلام، گرایش به اسلام، گرایش به فهم قرآن روزبه‌روز بیشتر شده است؛ که این را کسانی که دست‌اندرکارند، بخوبی میدانند. این هم یکی از چیزهایی است که نظام اخلاقی و ارزشی غرب را بشدت دچار چالش کرده.

۳/ بُروز تعارضهای عملی با شعارهای غربی

عامل سوم بُروز تعارضهای عملی با شعارهای غربی است؛ یعنی اینها در دنیا دم از آزادی و دم از دموکراسی و دم از حقوق بشر و این حرفها می‌زدند؛ در عمل آنقدر دولتهای غربی با این شعارها عملاً مخالفت کردند و نقض کردند این شعارها را که امروز طرح این شعارها در دنیا از سوی غربی‌ها به‌صورت یک امر مستهجن درآمده است؛ یعنی افراد صاحب فکر می‌فهمند. تعداد کودتاهایی که دولتهای غربی و قدرتهای غربی علیه دولتهای مستقل - غالباً دولتهای ملی - انجام دادند، یک تعداد عجیبی است. طبق بعضی از گزارشها،

آمریکا پس از جنگ دوم [جهانی] تا امروز برای سرنگونی پنجاه دولت اقدام کرده! در مورد پنجاه دولت انواع و اقسام اقدامها را کرده؛ با دهها جریان مقاومت مردمی مخالفت کرده که اینها در کارنامه‌ی آمریکا و دیگران مضبوط است. استفاده‌ی از بمب اتم؛ تنها موردی که بمب اتم استفاده شده است [توسط] آمریکا است که بیش از همه دم از مردم و دم از حقوق مردم و مانند اینها میزند و بیش از دویست هزار نفر کشته شدند - در آن حوادث ژاپن - و تعداد خیلی بیشتری هم دچار عوارض آن شدند. زندان گوانتانامو، زندان ابوغریب، این حوادثی که پیش آمد، زندانهای مخفی‌ای که در اروپا ثابت شد برای همه روشن شد که اینها زندانهای مخفی دارند و مردم را شکنجه میکنند و بی‌محاکمه نگه میدارند، که هنوز هم هست؛ همه دارند می‌بینند. این هم عامل سومی بود که نظام ارزشی مورد ادعای غرب را به چالش کشید.

۴/ پناه بردن به استفاده‌ی از زور، خشونت، سرکوب و تحریم

عامل چهارم، پناه بردن به استفاده‌ی از زور و خشونت و سرکوب بود؛ انواع خشونتها، از جمله تحریم. دیده شد و در مقابل چشم مردم دنیا قرار گرفت که وقتی که اینها با یک کشوری، با یک ملتی مسئله پیدا میکنند و نمیتوانند غلبه‌ی فرهنگی خودشان را بر این کشور تحمیل بکنند و سلطه‌ی خودشان را تأمین بکنند، دست به زور می‌برند و لشکرکشی میکنند؛ گاهی با لشکرکشی، گاهی با ترور، گاهی با راه انداختن جریانهای تروریستی؛ که اینها همه در همین زمان خود ما در همین اواخر دیده شده و این در مقابل چشم مردم دنیا است: حمله‌ی به کشورها، حمله‌ی به عراق، حمله‌ی به افغانستان، حملات گوناگون به شکلهای مختلف به پاکستان و جاهای دیگر. این هم یکی از آن چیزهایی است که نظام ارزشی غرب را به چالش کشیده.

۵/ جریان‌سازی‌هایی نظیر القاعده و داعش و...

و عامل پنجم هم جریان‌سازی‌هایی از قبیل همین جریان القاعده و داعش و مانند اینها.»

ب. نشانه‌های تزلزل پایه‌ی عملی و نظامی - سیاسی غرب

۱/ برپایی نظام جمهوری اسلامی در ایران

«اما عامل دوم که عامل اقتدار سیاسی و نظامی بود، هم به چالش کشیده شد؛ مهم‌ترین چیزی که این عامل - عامل اقتدار نظامی و سیاسی - را به چالش کشید، برپایی نظام جمهوری اسلامی بود. در یکی از مناطق بشدت تحت نفوذ آمریکا، یک حرکت عظیم انقلابی با این ابعاد به وجود می‌آید، یک نظامی را مبتنی بر تفکراتی که آنها این همه برای حذف این تفکرات تلاش کرده بودند به وجود می‌آورد، و این نظام با حملات گوناگون و متنوع آنها - حملات سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و غیره - از بین نمی‌رود بلکه روزبه‌روز هم قوی‌تر می‌شود؛ تا امروز که نظام جمهوری اسلامی نظامی است به معنای واقعی کلمه مقتدر. البته نظام اسلامی، هم مقتدر است، هم مظلوم است. این اقتدار نظام، منافاتی ندارد با مظلومیت؛ یک وقتی عرض کردیم، مثل امیرالمؤمنین: حاکم مقتدر نظام اسلامی در زمان خود، اما در عین حال مظلوم‌ترین مظلومان؛ نظام جمهوری اسلامی هم همین جور است. اقتدار آن منافاتی با مظلومیتش ندارد و این مظلومیتی که امروز این نظام دارد، نشانه‌ی عدم اقتدار نیست؛ واقعاً اقتدار نظام جمهوری اسلامی، امروز امر واضحی است؛ این را دشمنان آن هم دارند اعتراف می‌کنند.

۲/ ایستادگی و مقاومت در هشت سال دوران دفاع مقدس

بعد هم حوادثی که اتفاق افتاد، ایستادگی هشت‌ساله‌ی جمهوری اسلامی و ملت ایران در دفاع مقدس؛ چیز کوچکی نبود، حادثه‌ی بسیار مهمی بود. این نشان داد که توانایی‌های نظامی و امنیتی قدرتهای مسلط بر عالم، قادر نیستند از ایستادگی یک ملت بکاهند یا به

آن ضربه بزنند، و این خواهد توانست خودش را بر آنها تحمیل کند، کما اینکه تحمیل کرد.

۳/ موفقیتها و شکل‌گیری جبهه‌ی مقاومت در فلسطین و لبنان

بعد هم دیگر حوادث منطقه، حوادث فلسطین، حوادث لبنان، جنگ ۳۳ روزه، جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۸ روزه‌ی غزه، و این جنگ اخیر ۵۰ روزه‌ی غزه که واقعاً جزو نمونه‌های معجزه‌آسا است. یک منطقه‌ی کوچک، محدود، با توانایی‌های بسیار محدود، کاری بکند که رژیم صهیونیستی که نماد قدرت غرب در منطقه است، به زانو در بیاید؛ این اصرار کند بر آتش‌بس، آنها قبول نکنند آتش‌بس را؛ این مدام اصرار کند، آنها بگویند نخیر، شرط قبول آتش‌بس این چیزها است؛ و تا این چیزها حاصل نشد، آتش‌بس را قبول نکردند؛ این خیلی حادثه‌ی مهم و قابل‌تحلیلی است. اینها نشان می‌دهد که اقتدار و برتری نظامی - سیاسی غرب، به معنای واقعی کلمه به چالش کشیده [شده].

۴/ ظهور قدرتهای جدید جهانی در آسیا

قدرتهای جدیدی هم که در آسیا و در شرق ظهور کردند - مثل قدرت چین، مثل قدرت هند، و امثال اینها - اینها هم ابعاد دیگر قضیه را روشن میکند. خوب، این وضع منطقه و وضع جهان است و دلیل بر اینکه نظم قبلی جهانی دیگر قابل استمرار نیست که غربی‌ها مدیریت جهان را به دست بگیرند. وضع جدیدی در حال شکل‌گیری است که البته هنوز هم شکل نگرفته است.»

پانوشت ها :

- ۱- در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی» - ۱۳۹۰/۱۱/۱۰
- ۲- در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری - ۹۳/۰۶/۱۳
- ۳- سوره‌ی حج، آیه‌ی ۴۰
- ۴- در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی» - ۱۳۹۰/۱۱/۱۰
- ۵- در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران - ۱۳۹۰/۱۱/۱۴
- ۶- حمله کردن، غلبه یافتن، وقار، ابهت .
- ۷- در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) - ۱۳۶۹/۳/۱۴
- ۸- در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری - ۹۳/۰۶/۱۳
- ۹- در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری - ۹۳/۰۶/۱۳
- ۱۰- از جمله، بیانات در دیدار اعضای «جامعه المصطفی العالمیه» - ۱۳۸۸/۱۱/۷
- ۱۱- در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری - ۹۳/۰۶/۱۳

عمق راهبردی نظام اسلامی و تأثیر آن بر تحولات جهانی

عباس حاجی نجاری

اشاره

ماه گذشته نشریه آمریکایی نیوزویک طی تحلیلی نوشت: "جمهوری اسلامی ایران و نیروهای مقاومت منطقه با راهبرد پیشبرد اسلامی راستین در خاورمیانه در بالاترین سطح آمادگی ارتباطی قرار دارند. حماس و گروه‌های مقاومت منطقه در حال تحکیم حلقه اتحاد خود با ایران هستند. آیت‌الله خامنه‌ای فرمانده کل قوای ایران در ماه جولای گذشته نیز قاطعانه در برابر درخواست «اوباما»، رئیس جمهور آمریکا مبنی بر خلع سلاح حماس ایستاد. رهبری ایران در سخنان خود همچنین تصریح کرد که ایران کنار حماس خواهد ایستاد. حتی ممنوعیت‌های سازمان ملل نیز نتوانسته ایران را از تجهیز متحدانش باز دارد. این در حالی است که عربستان سعودی، رقیب ایران در داخل کشور با شیعیان حامی ایران در نبرد آرامی بسر می‌برد. به قول مقامات اسرائیلی، جنگ اخیر نبرد نیابتی ایران در غزه علیه اسرائیل بود. نیروهای مقاومت در خاورمیانه، ایران را به عنوان ابر قدرت منطقه‌ای می‌پندارند. ایران نیز نیروهایی چون حماس را همانند سدی در برابر منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه می‌داند. "

نگاه اینگونه به ظرفیت ایران در منطقه اگرچه در عین اعتراف به قدرت و نفوذ ایران بعضا با هدف "ایران هراسی" و القاء تهدید ایران علیه کشورهای منطقه صورت می‌گیرد، اما اذعان به عقبه و عمق راهبردی ایران اسلامی است و شناخت دقیق و تقویت و تحکیم آن ضرورتی انکار ناپذیر است.

چیستی عمق راهبردی

تحولات جدید در عرصه روابط بین الملل در قرن بیستم و رقابت بین ابرقدرت‌ها برای گسترش حوزه نفوذ در دیگر نقاط جهان، موضوع توجه به عمق راهبردی کشورها را به یکی از ضرورت‌های نوین در عرصه رقابتهای جهانی تبدیل کرده است.

به لحاظ مفهومی، نظریه پردازان عمق راهبردی را دایره و حوزه‌ی نفوذ یک کشور یا ملت در درون مرزهای سیاسی و جغرافیایی سایر کشورها برای دفاع از منافع ملی خود تعریف کرده و برای آن دو بعد مادی (سخت‌افزاری) و غیر مادی (نرم‌افزاری) قائل هستند. بعد مادی (سخت‌افزاری) عمق راهبردی مؤلفه‌هایی نظیر ابزارهای دفاعی، اقتصادی و دیپلماتیک و بعد غیر مادی (نرم‌افزاری) آن مؤلفه‌هایی نظیر ایده‌ها، افکار، اعتقادات و باورها هستند.

در ادوار و قرن‌های گذشته، همیشه دولت‌ها و ملت‌هایی بوده‌اند که از عمق استراتژیک خاصی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دفاعی برخوردار بودند. اما تحولات بعد از جنگ جهانی دوم و اوج‌گیری رقابت میان دو قدرت بزرگ آمریکا و شوروی که با پدیده مهم دستیابی به بمب هسته‌ای همراه شد، سبب گردید که آمریکا حضور و نفوذ خود را در اقیانوس اطلس، اروپای غربی، آمریکا شمالی و جنوبی و حتی بخشی از خلیج فارس را با استفاده از قدرت نظامی و سخت‌افزاری و پیمان‌هایی مانند ناتو، سنتو و سیتو و طرح‌هایی از قبیل مارشال، ترومن گسترش دهد و از سوی دیگر شوروی نیز برای حفظ و گسترش حوزه‌ی نفوذ استراتژیک خود در اوراسیا، اروپای شرقی و حتی آسیای مرکزی و شرق آسیا با استفاده از ظرفیت‌های نظامی (ورشو)، اطلاعاتی و ایدئولوژیک (بسط نظریه‌ی کمونیسم) تلاش کند. مروری بر توفیقات این دو ابرقدرت در توسعه نفوذ بیانگر اتکای آنها بر مؤلفه‌های مادی و قدرت نظامی است.

در دوران جنگ سرد در سال‌های نیمه دوم قرن بیستم، کشورهای جهان درگیر جنگ‌های متعدد نظیر؛ جنگ ویتنام، جنگ کره و... و صدها کودتا و میلیون‌ها قربانی شدند تا این دو ابرقدرت بتوانند حوزه نفوذ خود را در دیگر نقاط جهان تثبیت کنند. به همین دلیل مجموعه‌ی بررسی‌ها در مؤلفه‌ی تأثیرگذار در میزان قدرت و اثرگذاری کشورهای مختلف

نشان می‌دهد که مهمترین مؤلفه‌ها در این دوران استفاده از ابزارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی برای عمق بخشیدن به گستره‌ی استراتژیک نظام‌های سیاسی بود. این روند، البته کاملاً تصنعی و به دلیل فقدان عمق و ریشه در اندیشه‌های ملت‌ها، توان ماندگاری نداشت. اما مهم‌ترین عاملی که این نظم و رقابت سستی را به چالش کشید، برپایی نظام جمهوری اسلامی، در یکی از مناطق بشدت تحت نفوذ آمریکا، یعنی ایران بود.

البته انقلاب اسلامی در آغاز، چالش با این دو ابرقدرت را هدف نگرفته بود، بلکه هدف اصلی امام خمینی(ره) بنیان گذار انقلاب اسلامی در آغاز این حرکت عظیم، نجات ایران از سلطه ابرقدرتها و ایجاد تغییرات بنیادین در ایران بود، اما توطئه‌های مختلف قدرتهای استکباری شرق و غرب علیه ایران اسلامی اعتلا و گسترش نفوذ ایران را در پی داشت. طراحی و اجرای توطئه تجزیه قومی و درگیر کردن ایران با غائله‌های؛ خلق کرد، خلق عرب و خلق بلوچ و...، به شهادت رساندن بیش از ۱۷۰۰۰ نفر از نخبگان و مردم عادی در قالب تروریسم کور و پس از آن تحمیل ۸ سال جنگ، نه تنها حرکت انقلاب را خاموش نکرد بلکه روز به روز آن را قدرتمند تر و البته حوزه نفوذ آن را نیز گسترده تر کرد. مقام معظم رهبری در دیدار با نمایندگان مجلس خبرگان (۹۳/۶/۱۳) در تشریح این امر می‌فرمایند: ایستادگی هشت‌ساله‌ی جمهوری اسلامی و ملت ایران در دفاع مقدس؛ چیز کوچکی نبود، حادثه‌ی بسیار مهمی بود. این نشان داد که توانایی‌های نظامی و امنیتی قدرتهای مسلط بر عالم، قادر نیستند از ایستادگی یک ملت بکاهند یا به آن ضربه بزنند، و این خواهد توانست خودش را بر آنها تحمیل کند، کما اینکه تحمیل کرد. بعد هم دیگر حوادث منطقه، حوادث فلسطین، حوادث لبنان، جنگ ۳۳ روزه، جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۸ روزه‌ی غزه، و این جنگ(اخیر) یک منطقه‌ی کوچک، محدود، با توانایی‌های بسیار محدود، کاری بکند که رژیم صهیونیستی که نماد قدرت غرب در منطقه است، به زانو در بیاید؛

این اصرار کند بر آتش‌بس، آنها قبول نکنند آتش‌بس را؛ این مدام اصرار کند، آنها بگویند نخیر، شرط قبول آتش‌بس این چیزها است؛ و تا این چیزها حاصل نشد، آتش‌بس را قبول نکردند؛ این خیلی حادثه‌ی مهم و قابل تحلیلی است. اینها نشان می‌دهد که اقتدار و برتری نظامی - سیاسی غرب، به معنای واقعی کلمه به چالش کشیده [شده] است.

مؤلفه‌های اصلی عمق راهبردی ایران

در یک برآورد کلی ابعاد عمق راهبردی ایران را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. ابتدای به اسلام و اصول و ارزشهای اسلامی و در یک کلام احیای اسلام ناب محمدی (ص)، مهمترین شاخصه و مؤلفه نظام جمهوری اسلامی است. چند سال قبل، مقام معظم رهبری از انقلاب اسلامی با عنوان «بعثت دوباره» یاد کرده و در تفسیر آن فرمودند: «عین همان بعثت با یک تفاوت در جامعه ما و در زمان ما به وجود آمده است. آن تفاوت این است که بعثت آن روز به معنای بیدار شدن یک انسان و پیغمبر شدن او بود و در بعثت امروز، دیگر رسالت در آن نیست، بلکه بعثتی در راستای بعثت پیامبر (ص) است» و همین ویژگی است که حمایت‌های مسلمانان و انقلابیون جهان را به همراه خود دارد. همین نکته، یعنی تأثیرگذاری بر قلوب و عقول ملت‌ها، که استفاده از مهم‌ترین مؤلفه قدرت نرم انقلاب اسلامی است، می‌تواند سرعت و عمق گستره‌ی تأثیرگذاری استراتژیک جمهوری اسلامی را دوچندان کند. امری که از کمترین هزینه و بیشترین فایده برخوردار است و می‌تواند نفوذ متقابل داشته باشد. در همین رابطه، مقام معظم رهبری می‌فرماید: «نظام اسلامی از پشتیبانی قوی ملت‌های مسلمان برخوردار است و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، ملت‌های مسلمان در کشورهای مختلف هستند.» (دیدار با تشکل‌های دانشجویی، ۲۴ مهر ۱۳۸۴)

آلوین تافلر استراتژیست آمریکایی در کتاب «موج سوم» هشدار می‌دهد که «خمینی نه فقط جهان اسلام را علیه نظام لیبرال دموکراسی حاکم برانگیخته است بلکه دنیای دین

باوران را نیز متحول کرده و این تحول و برانگیختگی می تواند در آینده غرب جای پا داشته باشد.»

در همان ایام، امام راحل ما- رضوان الله تعالی علیه- خطاب به مسلمانان جهان می فرماید: «از هیاهوی قدرتمندان نهراسید که این قرن به خواست خداوند قادر، قرن غلبه مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است» و در پیام دیگری تأکید می فرمایند و اطمینان می دهند که اسلام سنگرهای کلیدی جهان را یکی پس از دیگری فتح خواهد کرد.

۲. به لحاظ جغرافیایی، جمهوری اسلامی ایران به لحاظ پهنای عرضی و طولی و دارا بودن عوارض و موانع طبیعی از جمله صحراهای وسیع و کوه‌های سر به فلک کشیده و... دارای عمق راهبردی مناسبی بوده که زمینه را برای دفاع در مقابل تهاجم احتمالی دشمن (بر اساس دکترین دفاعی ج.ا.ا) فراهم و همچنین در اجرای اقدامات پدافند غیرعامل نیز جهت حفظ زیرساخت‌های خود از امکانات فریب طبیعی بسیار خوبی برخوردار است. قرار گرفتن ج.ا.ا در منطقه‌ای حساس که محل تلاقی و راه ارتباطی اروپا به جنوب و جنوب شرقی آسیا (که بیش از یک سوم جمعیت جهانی در آن قرار دارد) و پل ارتباطی بین سه قاره اروپا، آسیا، آفریقا با امکان دسترسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به آب‌های آزاد می‌باشد، و مهمتر از آن تسلط بر تنگه هرمز، کشورمان را در متن تحولات مهم جهانی و بین‌المللی قرار داده است.

۳. در بُعد فرهنگی و اقتصادی، ایران در مرکزیت جهان اسلام قرار گرفته است. به طوری که با روند تحولات جهان، نقش ارزنده‌ای را ایفا می‌نماید. گستردگی تمدن ایرانی اسلامی و فرهنگ و میراث گران‌بهای آن همراه با گذشته و تاریخ درخشان این سرزمین، پیوند عمیق فرهنگی، فکری و جغرافیایی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، پاکستان و کشورهای همسایه غربی یعنی عراق و ترکیه تا شاخ آفریقا، یک منطقه راهبردی را به وجود آورده

است که نشان دهنده امکانات بالقوه و بالفعل برای گسترش همکاری‌های دوجانبه و چند جانبه و جهانی می‌باشد.

۴. در بُعد سیاسی، حمایت مردم از نظام، نقشی اساسی در گسترش عمق راهبردی در میان ملل منطقه دارد. حمایت‌های مردمی و اهمیت حضور مردم در صحنه حمایت از نظام ج.ا.ا. تا حدی است که رهبر معظم انقلاب از مردم به عنوان عمق راهبردی داخلی یاد می‌کنند. در نظام سیاسی اسلام و نیز انقلاب اسلامی ایران، مردم یکی از ۳ رکن اساسی نظام می‌باشند. رکن مهمی که مکمل و متمم تحقق دو رکن دیگر یعنی اسلامیت و رهبری است. بدون حضور مردم در صحنه سیاست و پذیرش آگاهانه حاکمیت دینی و نظام ولایی، حکومت دینی محقق نمی‌گردد و قانون الهی اسلام، ضمانت اجرایی پیدا نمی‌کند. حضور مردمی در پای صندوقهای رأی و یا صحنه‌هایی نظیر راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن و ۹ دی سال ۸۸ نماد پایگاه مردمی نظام و خوشحالی دوستان انقلاب و عصبانیت دشمنان انقلاب است

۵. پیشرفتهای ایران در عرصه فناوری‌های نوین و هسته‌ای به رغم فشارها و تحریمها در الگو بخشی ایران به عنوان یک نظام توانمند نقشی اساسی داشته دارد. در تحولات بیداری اسلامی در مصر این شاخصه به عنوان یکی از مؤلفه‌های اثر گذار برای الگو گیری جوانان مصر از انقلاب اسلامی ایران مد نظر جوانان انقلابی این کشور قرار گرفته بود. در جریان سفری که برخی از این جوانان به ایران آمده بودند در این زمینه نقل می‌کردند که: در سالهای اخیر وقتی دسترسی‌های رسانه‌ای و فضای سایبر فراهم شد، یک روز می‌دیدیم که ایران در حوزه‌ی هوافضا آزمایش‌های مهمی دارد. روز دیگر می‌دیدیم در زمینه‌ی ژنتیک پیشرفت‌های علمی دارد. در حوزه‌ی سیاسی هم می‌دیدیم مقامات ایران چقدر قوی علیه نظام سلطه حرف می‌زنند. بیش از همه، مذاکرات هسته‌ای شما برای ما پیام تکان‌دهنده‌ای داشت. می‌دیدیم جمهوری اسلامی ایران که می‌گویند عقب‌افتاده است و کاری از دستش

بر نمی آید، در کنار دیگر پیشرفت‌هایش، در حوزه‌ی هسته‌ای صلح‌آمیز هم چنان پیشرفتی کرده که همه‌ی دنیا و نظام سلطه روی آن حساس شده‌اند. این برای ما جالب بود، چون قبل از آن به ما القا می‌کردند که پیشرفت‌های ادعایی ایران دروغ است و مثلاً سانتریفیوژ و کیک زرد صحت ندارد.

۶. صلابت و اقتدار ایران در عرصه دیپلماسی و عدم تسلیم در برابر فشارهای نظام سلطه به ویژه در مذاکرات هسته‌ای از دیگر مؤلفه‌های اثرگذار در عقبه راهبردی نظام است. اینکه ایران اسلامی یک تنه در برابر قدرتهای جهانی با اقتدار از حقوق هسته‌ای خود دفاع می‌کند، الگویی برای همه مسلمانان و مستضعفین است.

خرداد ۱۳۹۰ (۲۶ می ۲۰۱۱) هنگامیکه بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی در کنگره آمریکا سخنرانی می‌کرد، پس از اشاره به پیشرفت‌های فنی و علمی ایران و ابراز نگرانی از انقلاب‌های اسلامی منطقه می‌گوید: «۶ ماه قبل که پشت همین تریبون ایستاده بودم درباره خطر ایران هسته‌ای هشدار دادم. اکنون زمان دیگری است. امروز از تنگه خیبر در عربستان تا تنگه جبل الطارق در مراکش، تحول و دگرگونی عمیقی در حال وقوع است و همه جا به لرزه افتاده است. این لرزه، کشورها را متلاطم و دولت‌ها را متلاشی کرده است و همه ما همچنان شاهد این نوسانات هستیم. صحنه‌های استثنایی در تونس و قاهره، خاطرات برلن و پراگ ۱۹۸۹- بعد از فروپاشی شوروی- را زنده نمی‌کند که امیدوارکننده باشد. این لرزه ویرانگر (!) یادآور انقلاب ۱۹۷۹ ایران است. باید قبول کنیم نیروی قدرتمندی وجود دارد که با الگوی مورد نظر ما برای اداره جهان مخالف است. در رأس این نیروی قدرتمند، ایران خمینی و خامنه‌ای قرار دارد. من هشدار می‌دهم که لولای تاریخ - HISTORY HINGE - در حال چرخیدن است. کسانی که ایران و خطر آن را نادیده می‌گیرند، سر خود را در شن (!) فرو کرده‌اند».

۷. حمایت از مقاومت فلسطین. حمایت ایران از مقاومت فلسطین اساسی ترین اثر را در شکل گیری و تحکیم و تقویت محور مقاومت داشته و دارد. صرف نظر از این که برخی در داخل حتی در جلسات به اصطلاح نخبگی و روشنفکری، موضوع فلسطین را در مسیرهای دیگری تحلیل می‌کنند، در افکار عمومی جهان عرب ارزش جایگاه ایران در ارتقای مقاومت کمتر از پیشرفت‌های علمی نیست. روز بیست و چهارم از جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی و حزب الله لبنان، جرج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا می‌گوید؛ در لبنان جنگ میان ایران و آمریکا جریان دارد، اسرائیل به نمایندگی از آمریکا و حزب الله به نمایندگی از ایران. فردای آن روز، خبرگزاری دویچه وله در تفسیری می‌نویسد؛ وقتی رهبر حزب الله لبنان در کنفرانس سران در تهران دست رهبر ایران را می‌بوسد، باور نکنید که ایران در سوی دیگر این جنگ نیست. بعد از پایان جنگ ۳۳ روزه، «ژنیف شف» ژنرال بازنشسته و استراتژیست اسرائیلی می‌گوید؛ باید بپذیریم که در مقابله با حزب الله که فقط یکی از شاخه‌های منطقه‌ای ایران است، پیروز نبوده ایم.

تأکید چند ماه قبل رهبر معظم انقلاب بر حمایت ایران از حزب الله و مقاومت فلسطین در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه و اعلام راهبرد ضرورت تسلیح کرانه باختری در جنگ اخیر، ضمن تثبیت جایگاه ایران در قلوب مسلمانان و تقویت مقاومت، عملاً روند مقاومت را وارد مرحله جدیدی کرد.

۸. قدرت دفاعی ایران در برابر نظام سلطه و توان دفاع از امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور از مؤلفه‌های دیگر عمق راهبردی نظام است. از اعلام ایران به عنوان محور شرارت و تهدید رئیس جمهور اسبق و لاحق آمریکا به حمله نظامی علیه ایران سالها می‌گذرد و اگر حمله آمریکا به طبرس و زدن هواپیمای مسافری ایران نبود، می‌شد در اراده آنها برای مقابله نظامی با انقلاب اسلامی و سرکوب آن تردید کرد، اما آنچه عامل بازدارنده

آنها در اقدام نظامی علیه ایران بود، همانا توان دفاعی ایران و تجربه گرانقدر ۸سال دفاع مقدس است که سبب شده است تصور اقدام نظامی علیه ایران نیز به ذهن آنها خطور نکند. والته همین امر هم به مهمترین عامل در تقویت عمق راهبردی ایران تبدیل شده است. خانم کاندالیزا رایس، وزیر امور خارجه دولت بوش در گزارش خود به کنگره می گوید: «ایران به یک قطب قدرتمند در منطقه تبدیل شده است. انگار هرکول شرق است که در میانه میدان خاورمیانه ایستاده و فریاد می کشد و برای ورود به کریدورهای خاورمیانه از آمریکا باج می خواهد».

رابرت گیتس - وزیر دفاع پیشین آمریکا - در گزارشی به کمیته خارجی «سنا» می گوید: «مشکل ما با ایران، آن است که از تهدید نمی ترسد و از ما نیز چیزی نمی خواهد. کسی که از ما چیزی نمی خواهد، چیزی هم به ما نمی دهد»

۹. توان تأثیر در معادلات و تحولات منطقه ای بستری دیگر برای تقویت عمق راهبردی ایران اسلامی است: مجله آمریکایی نشنال ریویو - ۹ تیر ۹۰ (۳۰ ژوئن ۲۰۱۱) می نویسد: «بهار انقلاب های عربی، بهار ایران و بهار اسلام آیت الله خامنه ای است»

روزنامه فرانسوی لوموند - آذرماه ۹۰ (دسامبر ۲۰۱۱) با ناامیدی می نویسد و شاهد و نشانه می آورد که «امروزه ایران پرچم آمریکا را در جهان به حالت نیمه افراشته درآورده است و در حالی که آمریکا و اروپا درگیر بحران های سخت هستند، ایران در حال درو کردن محصولات بهار خاورمیانه است».

واشنگتن پست هم می نویسد «انقلاب ایران به رهبری آیت الله خامنه ای هر روز قدرت آمریکا را بیشتر تحلیل می برد و انقلاب های خاورمیانه را که ادامه راه آیت الله خمینی است در اختیار دارد».

۱۰. به انزوا راندن رژیم صهیونیستی و کوتاه کردن دست نظام سلطه از آینده‌ی منطقه؛ نتایج در مصاحبه با نیویورکر، می گوید؛ به هر سو می نگرم، خمینی و خامنه ای را می بینم که پشت مرزهای اسرائیل (!) خیمه زده اند.
اینها و بسیاری از مؤلفه های دیگر بیانگر عمق راهبردی ایران است

الزامات تحکیم عقبه راهبردی

به رغم روند تحکیم و تقویت عقبه راهبردی نظام در طی سالهای اخیر، اما این روند در دورانهایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی متأثر از تحولات داخلی و نگاه دولتمردان با فراز و نشیبهایی همراه بوده است. که دلیل اصلی آن هم عدم باور مسئولین اجرایی کشور به آن و عدم بسیج ظرفیتهای درونی برای تحکیم و تقویت آن بوده است. این عمق در جریان حوادث بعد انتخابات دهم ریاست جمهوری و فتنه بعد از آن به شدت آسیب دید. هنگامیکه در راهپیمایی روز قدس سال ۸۸ فتنه گران شعار نه غزه و نه لبنان را سر دادند، فارغ از عدم عمق و فراگیری آن در داخل، بیشترین اثر منفی را بر عمق راهبردی نظام در میان ملل منطقه برجای گذاشت. به گونه ای که کاخ سفید و کنگره آمریکا را به اثر گذاری فتنه در فروپاشی نظام امیدوار کرد و سبب شد که کنگره بودجه ای ۵۵ میلیون دلاری برای حمایت از فتنه و فروپاشی نظام اختصاص دهد و اگر نبود حضور میلیونی مردم در حماسه ۹ دی روند حرکت انقلاب و عقبه راهبردی آن در هاله ای از ابهام قرار می گرفت.

تحکیم عمق راهبردی در داخل مستلزم شاخصه ها و مؤلفه های زیر است :

- ۱- داشتن تحلیل صحیح از تحولات به ویژه در سطح مسئولان و نخبگان اثر گذار در نظام
- ۲- باور به عقبه راهبردی نظام در میان ملل منطقه

۳- بهره‌گیری صحیح و به موقع از ظرفیتها و نقاط قوت نظام توسط دولتمردان در مواجهه با فشارها و تهدیدات دشمنان نظام اسلامی

۴- سرمایه‌گذاری برای حمایت از دوستان انقلاب در دیگر کشورها

۵- عدم حاشیه‌سازی و مسئله‌آفرینی کاذب که نتیجه مهم آن یأس و دل‌سردی دوستان انقلاب است

مقام معظم رهبری در دیدار هیئت دولت (۱۳۹۳/۶/۵) موضع‌گیری صریح و قاطع در مسائلی همچون فلسطین، رژیم صهیونیستی، غزه، سوریه، عراق، تکفیری‌ها و دخالت امریکا را به نفع نظام اسلامی دانسته و تأکید کردند که: موضع‌گیری صریح و شفاف در خصوص این مسائل شاکله کلی نظام اسلامی و عقبه راهبردی نظام در میان ملت‌ها را حفظ خواهد کرد.

در دیدار خبرگان نیز (۹۳/۶/۱۳)، ضمن تشریح وضعیت کنونی نظام جهانی، به نقش جمهوری اسلامی در شکل‌گیری نظم جدید اشاره کرده و می‌فرمایند که: (باید) خودمان را آماده کنیم برای ایفای نقش در پدید آوردن نظم جدید... و این هم ممکن نخواهد شد مگر با قوی کردن کشور، کشور را باید قوی کنیم. تقویت کشور متوقف است بر استفاده از همه ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی که ما در داخل کشور و در بیرون کشور داریم، توجه بکنیم که ظرفیت‌ها و توانایی‌های ما فقط آن چیزهایی نیست که ما در داخل داریم، ما در بیرون کشور هم ظرفیت‌های مهمی داریم، طرفدارانی داریم، عمق راهبردی داریم، در منطقه در کشور، بعضی به خاطر اسلام؛ بعضی به خاطر زبان، بعضی به خاطر مذهب شیعه، اینها عمق راهبردی کشور هستند، اینها جزو توانایی‌های ما هستند. از همه این توانایی‌ها باید استفاده کنیم، فقط در منطقه هم نیست، ما در امریکای لاتین عمق راهبردی داریم، در

قسمت‌های مهم آسیا عمق راهبردی داریم، امکانات استفاده داریم از اینها باید استفاده کنیم، اینها کشور را قوی خواهد کرد.

بدیهی است که نداشتن تحلیل درست از شرایط کشور و منطقه و عدم باور به این ظرفیت‌ها و عقبه راهبردی و تعلق در تقویت آنها در کنار حاشیه‌سازی‌های داخلی و سیاه‌نمایی‌های کاذب که محصول رقابت‌های پیش پا افتاده سیاسی است، نه تنها به تقویت عقبه راهبردی نمی‌انجامد، بلکه امید دوستداران انقلاب را که این روزها متأثر از تحولات منطقه به نظام اسلامی به اوج رسیده است، ناامید می‌کند.

آخرین وضعیت تحولات عراق

علی مرادزاده

عراق یکی از کشورهای مهم و کلیدی منطقه بشمار می رود، اهمیت عراق با داشتن ۱۸ استان از جهات گوناگونی است، موقعیت جغرافیایی و استراتژیک، خاستگاه ایدئولوژیک، پیشینه و تمدن تاریخی، ذخایر سرشار انرژی بویژه نفت، قرار گرفتن در نقطه تلاقی جمهوری اسلامی ایران و سوریه و عربستان و ترکیه، حضور نظامیان ناتو و کشورهای اشغالگر غربی و مواردی از این قبیل. قبلا در سنای امریکا طرحی برای تجزیه عراق تصویب شد که اگر فرصت پیداکنند هنوز بدان علاقه دارند، بر اساس این نقشه استعماری، کردها در منطقه شمال، سنی ها در مرکز و شیعیان در جنوب عراق دولت تشکیل دهند. سیاست امریکایی ها بی ثبات سازی دراز مدت است، آنها معتقدند با بی ثباتی دراز مدت و شکننده هر کشوری را می توان مجبور به پذیرش تجزیه کرد. در عین حال دکترین امریکا در عراق و سوریه و در مقابله با کشورهای مسلمان، جنگ فرقه ای و مذهبی و درگیر سازی داخلی است.

درباره آخرین وضعیت تحولات عراق دو روند سیاسی و امنیتی قابل بررسی است.

۱- روند سیاسی: در روند سیاسی عراق چند مساله مهم به چشم می خورد. یکی برگزاری انتخابات پارلمانی بدون حضور و مساعدت قدرت های بیگانه دوم حفظ استقلال عراق و اداره کشور توسط مردم این کشور سوم تشکیل دولت جدید با نخست وزیری آقای حیدر العبادی بود که اخیرا برای اکثریت اعضای کابینه از پارلمان عراق رای اعتماد گرفت. عراقی ها در تشکیل دولت از مشاوره جمهوری اسلامی استقبال کردند اما در این زمینه نظرات امریکایی ها را تمکین نکردند. دولت عراق دارای سی کرسی وزارتی است که از این سی کرسی ۱۷ کرسی به شیعیان و ۱۳ کرسی هم به اهل سنت و کردها یعنی ۷ کرسی به اهل سنت و ۶ کرسی هم کردها تعلق گرفت، در این بین با توجه به اینکه در دوره گذشته دولت قبل (آقای نوری مالکی) دچار ضعف هایی در حوزه وزارتخانه های اصلی

بود در این دوره تلاش شده تا آن تشتتی که در تقسیم پست های اصلی به قول عراقی ها در پست های رئیسی وجود داشت این مشکل در دولت بعد از نوری مالکی وجود نداشته باشد بنابراین وزارت خارجه که در اختیار کردها بود و همین طور وزارت دفاع که در اختیار اهل سنت بود این دو پست به شیعه رسید و در واقع پست های وزارت کشور، وزارت دفاع، وزارت خارجه و وزارت نفت که از وزارتخانه های اصلی هستند در دولت جدید در فهرست سهمیه شیعه قرار گرفتند.

نکته مهم این است که این کابینه قبل از معرفی به پارلمان مورد توافق طرفهای عراقی قرار گرفته و به نوعی کردها و سنی ها هم زیر این لیست را امضا کردند اگر چه برخی اختلاف نظرها هنوز شنیده می شود که البته در اغلب کشورها طبیعی نه نظر می آید. در عین حال آقای نوری مالکی (نخست وزیر قبلی) هم به عنوان یک شخصیت با تجربه هشت سال مسئولیت اجرایی در عراق قرار است در پست معاونت اول نخست وزیر فعالیت کند، اخیرا تغییری هم در بحث پست های نخست وزیری ایجاد شده، در گذشته نخست وزیراز شیعه بود و یک معاون سنی داشت اما در این دوره جدید یک پست معاون اولی به این ترکیب اضافه شد و آقای نوری مالکی قرار است به عنوان معاون اول نخست وزیر ایفای نقش کند که درمورد حوزه ماموریت ها و مسئولیت های معاون اول بحث ها و گفتگوهایی در حال حاضر وجود دارد ولی آنچه از شواهد و قرائن به دست می آید معاون اول دارای قدرت مهمی در کابینه و ساختار سیاسی عراق خواهد بود، به طور طبیعی این ترکیب از یک طرف جریاناتی را در داخل عراق ناراحت می کند و از طرف دیگر کشورهایی در سطح منطقه منافع خود را با یک دولت قدرتمند با محوریت شیعه در بغداد نمی دانند و بنابراین به طور طبیعی این دولت با دردمسرهایی در داخل و خارج عراق

مواجه خواهد بود ولی این دولت به هر حال قوی تر از دولت نوری مالکی می تواند به حل و فصل مسائل پردازد .

۲- روند امنیتی: از بعد امنیتی نیز چند مساله مهم قابل بررسی است. یکی مساله مبارزه با جریان تروریستی داعش و آزاد سازی مناطقی است که به تصرف داعش درآمده، در این رابطه چند اقدام اساسی تا به حال صورت گرفته است، گام اول متوقف ساختن داعش، این ماشین ترور باید در یک نقطه می ایستاد و این اولین و ضروری ترین گامی بود که در همان هفته اول هجوم داعش به استان های الانبار، نینوا و صلاح الدین انجام شد. گام دوم تثبیت پایتخت از نظر امنیتی بود که باید بغداد ایمن سازی می شد و نیروهای توانمند و مجهز و با انگیزه می آمدند و امنیت پایتخت را در دست می گرفتند چون امنیت پایتخت در هر کشوری به اندازه امنیت در سایر نقاط آن کشور موضوعیت دارد گاهی هم امنیت پایتخت از امنیت تمامی مناطق کشور بیشتر است. گام سوم ایمن کردن شهرها و استان های زیارتی عراق بود که با توجه به شعارهایی که داعشی ها به منظور محو آثار ائمه و امامزادگان و به طور کلی صحابه و شخصیت های تاریخی اسلام داشتند این نگرانی وجود داشت که آنها اقداماتی را علیه حرم امامین عسگرین در سامرا و امامین کاظمین در حومه بغداد و حرم مطهر حضرت سیدالشهدا (ع) و سایر شهدا در کربلا و همین طور حرم مطهر حضرت امیر (ع) در نجف جسارت کنند، بنابراین باید شهرهای مذهبی ایمن سازی می شد که این اتفاق افتاد، در گام چهارم باید سایر استان هایی که در تصرف داعش قرار نگرفته بودند نیز ایمن سازی می شدند که این ایمن سازی هم در استان های شیعه نشین و کرد نشین ورخی مناطق سنی نشین انجام شد، گام پنجم هم ایمن کردن استان دیاله که در مجاورت مرزهای جنوبی اسلامی ایران قرار دارد به لحاظ اینکه امنیت این استان به مقدار زیادی پیوند می خورد با امنیت بخش وسیعی از نقاط مرزی ما در مرزهای غربی

کشور باید ایمن سازی می شد و استان دیاله هم تا حد زیادی از نفوذ داعش پاکسازی شد، گام ششم این بود که تهدیدات استراتژیکی داعش را دفع کنند و عملاً داعش را با مخاطرات جدی روبرو کنند و زمینه و مقدمه پاکسازی مناطق تصرف شده از وجود داعش را فراهم کنند. گام هفتم آزاد سازی رشته کوه استراتژیکی بود که منطقه حساس آمرلی در مجاورت آن قرار داشت، آمرلی به تکریت و استان صلاح الدین متصل است، به گونه ای که تروریست ها از مسیر این رشته کوهها می آمدند و امنیت بغداد را تهدید می کردند و همین طور منطقه شمالی این رشته کوه که منطقه آمرلی بود، منطقه آمرلی متصل می شود به طوس خرماتو و از این طریق متصل می شود به کرکوک، و تروریست ها از این طریق امنیت کرکوک را به خطر می انداختند، یک عملیات گسترده در عمق و عرض سه هزار کیلومتر انجام شد و بدین وسیله سه هزار کیلومتر از این منطقه آزاد شد و عملاً تروریست ها با یک ضربه بسیار سنگین استراتژیکی مواجه شدند و الان هم اقدامات نظامی برای آزاد سازی استان صلاح الدین و مرکز تکریت در جریان است.

از لحاظ امنیتی، کردها به دنبال کسب امتیازات بیشتر هستند، گروههای معارض و تکفیری دنبال تشکیل حکومت سلفی هستند، نظامیان اشغالگر در صدد بازگشت و تثبیت حضور خود در عراق می باشند. ترکیه تلاش می کند برای خروج از بن بست سیاسی با حمایت از داعش همچنان در تحولات منطقه خود را فعال نشان دهد. هدف عربستان بر هم زدن امنیت عراق و روند مردم سالاری اسلامی و روند همزیستی مسالمت آمیز شیعه و سنی در عراق است.

افزایش امید و خوش بینی نسبت به آینده:

در شرایط کنونی و با تغییراتی که داده شد کفه حضور شیعیان در این دولت سنگین تر شده و این وضعیت می تواند بغداد را از یک وضع منسجم تری برخوردار کند و این به

دولت بغداد امکان می دهد که در مواقع بحران و مشکل بتواند چابک تر و سریع تر و منسجم تر تصمیم بگیرد و وارد صحنه شود و موارد را حل و فصل کند. درعین حال عراق به لحاظ اینکه یک ترکیب موزائیکی دارد و در انجا سه گروه بزرگ جمعیتی شیعیان، کردها و اهل سنت هستند به طور طبیعی در آینده هم عراق دچار مشکلاتی خواهد بود ولی به طور نسبی، بغداد نسبت به دوره مالکی منسجم تر با مسائل برخورد خواهد کرد.

نحوه برخورد آمریکاها و اروپاییها با داعش:

امریکایی ها در ارتباط با داعش یک بازی آشکار و یک بازی پنهان دارند. نکته اول) بازی آشکار: آنها در بازی آشکار نمی توانند افکار عمومی را نادیده بگیرند زیرا افکار عمومی تاثیر تعیین کننده ای در اعمال توانایی های آمریکا در صحنه بین الملل دارد، بنابراین آمریکاها از ابتدا وانمود می کردند که با تروریسم داعش مخالف هستند و توصیه آنها این است که کسی به اینها کمک نکند، این مساله ای است که حداقل یک سال و نیم از آغاز این موضوع می گذرد و اگر ما به تاریخ مراجعه کنیم می بینیم که از نظر زمانی آغاز فاصله گیری ظاهری آمریکاها از داعشی ها به عملیات موفق حزب الله لبنان در خرداد سال ۹۲ در منطقه القصیر برمی گردد، یعنی تا قبل از القصیر آمریکاها هیچ صحبتی در باره اینکه باید داعش و جبهه النصره را در لیست تروریست ها قرار داد نمی کردند، بعد از عملیات موفق حزب الله در منطقه استراتژیک القصیر که در منطقه شمال استان حمص واقع شده بود و نقطه اتصال تروریسم از لبنان به استان های حلب، رقه، دیر و زور، حمص، و ... بود. وقتی این نقطه استراتژیک را حزب الله گرفت عملا امریکایی ها متوجه شدند که از داعش کاری برنخواهد آمد بنابراین یک فاصله گیری

ظاهری در این مقطع شروع شد و آمریکا اسم داعش و جبهه النصره را در لیست تروریست قرار داد.

نکته دوم) بازی پنهان: بازی باطنی آمریکایی ها این است که این گروه ها به عنوان مهمترین جریان مزاحم جبهه مقاومت باید زنده و سرپا باقی بماند، چون امریکایی ها نیروی دیگری ندارند که در مقابل ایران و حزب الله و قدرت های از این دست ایستادگی کند و بازی ایران و حزب الله و جبهه مقاومت را در منطقه به هم بزند، تنها نیرویی که امروز در صحنه فعال عمل می کند این جریان است که البته این جریان هم خوشبختانه اولین نشانه های شکست خود را دیده است و عملیات القصیر و عملیات یقروود در سوریه عملیات بزرگ العزیر و آمرلی و العظیم در عراق نشان داد که حزب الله و جبهه مقاومت راه شکست دادن تروریست های داعش و امثال اینها را می شناسد و از ظرفیت لازم برای مهار تروریسم در منطقه برخوردار است

وحدت رویه آمریکا و اروپا در قبال داعش :

امریکا و اروپا در قبال داعش اختلاف خاصی ندارند، ما صدای غرب را در مواجهه با موضوع داعش یک پارچه می بینیم، همانطور که آمریکایی ها یک بازی آشکار و یک بازی پنهان دارند عین همین بازی را هم کشورهای اروپایی دارند، نشانه آن هم این است که اگر آنها با تروریسم مخالفند باید با آن نیروهایی که در سوریه و عراق در نقطه مقابل تروریسم قرار دارند و در این راه هر روز شهید می دهند و هزینه می کنند باید از آنها حمایت کنند اما هنوز هیچ کمک و حتی حمایت زبانی هم از آنها نمی کنند این نشان دهنده این است که ادبیات و اهداف آنها واحد است.

شایعه مرگ ابوبکر بغدادی :

رهبران تروریست های همیشه زندگی پرابهامی دارند و حتی هنوز کسانی هستند که در مورد مرگ بن لادن تردید دارند، بنابراین نمی شود دنبال خبرهایی از این دست گشت، ضمن اینکه اوپاما به کشتن ابوبکر بغدادی احتیاج دارد و حتی به اعلام این خبر هم احتیاج دارد، اوپاما باید هر طوری شده تا آبان ماه رهبر داعش را از بین ببرد تا بتواند در صحنه انتخاباتی برگ برنده ای داشته باشد. در عین حال باید دانست که آنچه در عراق و سوریه در مقابل جبهه تروریست می جنگد امریکایی ها نیستند اما بعید هم نمی دانیم که امریکایی ها با استفاده از اطلاعات و جاسوس هایی که دارند عملیاتی را به قصد کشتن ابوبکر بغدادی انجام دهند و بعد وانمود کنند که ما بودیم که کمر تروریسم را در منطقه شکستیم و حال آنکه سیستم تروریسم به گونه ای است رهبران گروههای تروریستی کمترین نقش را دارند، بنابراین جابجایی رهبران در القاعده به سادگی انجام می شود و رهبران در سیستم القاعده انسان هایی فرهمند نیستند بلکه افراد عادی و سازمانی هستند کسانی در آن بالا قرار می گیرند که از تبعیت پذیری بیشتری برخوردار باشند بنابراین اگر ابوبکر بغدادی کشته شود هیچ تاثیری در جبهه تروریست ها ایجاد نمی کند

راهکار منطقی در قبال مسائل عراق:

- ۱- نباید جنگ عراق، جنگ شیعه و سنی یا جنگ داعش با دولت قلمداد شود بلکه جنگ نیابتی نظام سلطه با نهضت بیداری اسلامی الهام گرفته از انقلاب اسلامی است.
- ۲- دشمن اصلی مسلمانان، امریکاست و نباید گروهک تروریستی داعش را دشمن اصلی دانست، آنها ابزار استکبارند.
- ۳- خط تجزیه عراق با راهبردهای کلان امنیت ملی ایران و کشورهای همسایه مغایرت دارد و باید با آن مقابله کرد.

۴- تقویت ظرفیت های درونی عراق و ایجاد همگرایی و اتحاد ملی و اسلامی در میان مردم این کشور

۵- نباید گذاشت عراق صحنه بازگشت نظامیان غربی و تثبیت حضور آنها در منطقه باشد
۶- با توجه به مشکلات اقتصادی داخلی نباید در میزان و نوع کمک به مردم عراق اغراق شود، آنچه بیشتر برای عراقی ها ضروری است، نقش مشاوره عملیاتی و طراحی در مقابله با اشغالگران و گروههای تروریستی است.

۷- اتحاد و انسجام اسلامی مهمترین نیاز جهان اسلام است و عناصر تکفیری و تفرقه انداز در میان اهل سنت و شیعه در زمین استکبار بازی می کنند، آنان با درک و تحلیل غلط از تحولات منطقه و جهان و برداشت نادرست از تکلیف خود در هر شرایط، همواره آب به آسیاب دشمن می ریزند و ابزار سلطه گران قرار می گیرند، بدیهی است سیاست شیطان‌ی استکبار سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن است و برخی عالمان و گروههای مغرض یا جاهل و یا غافل ابزار دشمن در اجرای این توطئه بوده و هستند.